

فهرست

ردیف	نام مطلب	صفحه	مؤلف
۱	نقطه عطفی در جنبش کارگری	۲	هیئت تحریریه
۲	قرار داد موقت	۳	نسترن آقایی
۳	شورای همکاری و آینده پیش رو	۶	د- خردمند
۴	اتحاد عمل (ضرورتها ، نیازها،موانع)	۱۴	محمد اشرفی
۵	نقدی بر محافل مدعی سازماندهی جنبش کارگری قسمت دوم (انقلابیگری و رادیکالیسم یا آنارکوپاسیفیسم)	۲۷	مهران ایمن پور
۶	از کارگران حق زندگی را گرفته اند	۲۹	نسترن آقایی
۷	سندیکای شرکت واحد	۳۳	محمد احسان
۸	شعر	۳۸	محمد احسان
۹	برگی از تاریخ جنبش کارگری	۴۱	نسترن آقایی
۱۰	خصوصی سازی ، چپ شرمگین و سوسیالیست های مشروط	۴۴	محمد اشرفی
۱۱	از خود بیگانگی تا خرد باوری	۴۸	ش- زمانی
۱۲	ایجاد تشکلهای کارگری ، یک ضرورت تاریخی	۵۳	بهمن تاجیک
۱۳	نقش کارفرما چیست	۵۶	کرم اله مرادی
۱۴	شعر تانهایت ها	۵۷	الکساندر بلوک
۱۵	محبوبه	۵۸	منوچهر بصیر

مطالب چاپ شده ضرورتاً " نظر کمیته پیگیری ... نیست.
**کمیته پیگیری نیاز به کمک های مالی شما برای ارایه بولتن و خبرنامه دارد. ما را در این
 راه یاری کنید**

**کمیته پیگیری در انتظار نظر، پیشنهاد و انتقادهای شما است . در راه ثمربخش شدن
 بولتن ما را یاری کنید. برای بولتن شماره چهار منتظر مطالب شما عزیزان هستیم.**

سایت: www.komite.150m.com

ایمیل: azaditashakol@yahoo.com

شماره صندوق پستی ۱۴۸۷ - ۱۳۴۴۵

اعتراض کارگری خبرنامه کمیته پیگیری هرپانزده

روزمنتشرمی گردد برای دریافت خبرنامه تماس

حاصل نمایید.

کارگران جهان متحد شوید

نقطه عطفی در جنبش کارگری

در ماهی که گذشت، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه بر سر دستمزد و ابتدائی ترین حق خود تشکل و همچنین کارگران قرار دادی که با سرکوب و زندان و اخراج روبرو بودند، بعد از هفته ها کشاکش، که مقاومت کارگران را در پی داشت و همچنین یک دلی و یکصدایی کارگران منطقه را که ۱۲۰۰۰ هزار کارگر یکصدا سرمایه را تهدید به اعتصاب کردند.

کارگران شرکت کارون نیز که به نوعی با این معضلات روبرو بودند به صف کارگران نیشکر هفت تپه پیوستند. تمام واحدهای تولیدی همچون اطلاعیه ۳۰ واحد تولیدی که از این کارگران اعلام حمایت کردند. در زمانی کوتاه حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه به سراسر جامعه کشیده شد و سرمایه مجبور به عقب نشینی شد و بخشی از حقوق معوقه کارگران را پرداخت کرد. اما نباید اینطور تصور شود سرمایه داری برای همیشه عقب نشینی کرده است، بلکه در اولین فرصت یورش خود را تجدید خواهد کرد. بنابراین ضروریست کارگران برای حفظ مطالبات به دست آمده اتحاد خود را هر چه گسترده تر کنند.

کارگران در تجربه بخوبی دریافته اند اگر مقابل سرمایه نایستند، روز به روز به فلاکت گریبانگیرشان افزوده خواهد شد. کارگران بخوبی دریافته اند که باید یک صدا و یک دل، دست در دست هم سرنوشتانسان که تعلق به یک طبقه دارند و منافع شان به هم گره خورده، برای رسیدن به مطالباتشان و تحمیل خواسته هایشان به سرمایه، باید به عنوان یک طبقه در میدان مبارزه شرکت کنند. متأسفانه سرمایه برای آنکه از حمایت دیگر بخش ها جلوگیری کند و نگذارد کارگران نیشکر هفت تپه از کمک های هم طبقه ایهای خود بهره ببرند منطقه را تحت فشار جو پلیسی و امنیتی شدیدی قرار داده است. این خود نشان از قدرت اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه است. تجربه کارگران هفت تپه به طبقه کارگر میگوید احقاق حقوق با مبارزه متحدانه، تمامی بخشهای کارگری امکان پذیر است و ضرورت شکستن جو پلیسی منطقه ایجاب میکند تمامی بخشهای مختلف طبقه کارگر، با اعتصاب از اعتصاب کارگران هفت تپه حمایت کنند.

باید این نقطه قدرت را که تنها ضامن پیروزی طبقه کارگر است، یعنی حمایت بخش های کارگری از یکدیگر را قوت ببخشیم و این نقطه عطف را که در جهت سراسری شدن مبارزات کارگران است و در پی خود تشکل سراسری را نیز لازم دارد در جهت اتحاد و یکپارچگی طبقه کارگر، استمرار ببخشیم. باید فعالین و پیشروان طبقه کارگر با طرح مطالبات اساسی طبقه و سازماندهی جنبش اعتراضی حول آن در این جهت حرکت کنند. باید با پشت سر گذاشتن حرکتهای محفلی و خرده کاری، در جهت سراسری شدن مبارزات کارگران تلاش و کوشش نمود.

هینت تحریریه

قرار داد موقت

بعد از اتمام جنگ، جنگی خانمان سوز که تمام فشار و مصیبت های آن به روی کارگران و زحمتکشان بود و حاصلش برای جامعه، بحران اقتصادی بود که روز به روز شدت می یافت، نخبگان سیاسی و کارشناسان اقتصادی برای کاهش بار بحران و حفظ سود سرمایه داران و جذب سرمایه های، سرمایه داران خارج از کشور و سرمایه گذاران کشورهای اروپایی و غیره، چاره اندیشی کرده و تمام تلاششان را در جهت انداختن بار این بحران مانند همیشه بر دوش کارگران و مردم بکار بردند. از سوی دیگر بنا به سیاستهای سرمایه جهانی و هم سویی با این سیاستها، سرمایه با طرح اصلاح ساختار صنایع و تعدیل نیروی انسانی، دست به بیکار سازیهای گسترده زده و با تحمیل قرار دادهای موقت به کارگران، تهاجم وسیعی را به سطح معیشت آنان آغاز کردند.

سرمایه با قراردادهای موقت و سفید امضایی از اشکال ضد کارگری استخدام را به کارگران تحمیل کرده است. کارگران را به شکل قرار داد موقت استخدام می کنند برای آنکه بتوانند تا آنجا که ممکن است، ساعات کار را افزایش دهند، شدت کار را بیشتر کنند و کمترین دستمزد را پردازند و از هر نوع تامین اجتماعی اعم از بیمه و غیره کارگر را محروم سازند. و برای بدست آوردن سود بیشتر با تحمیل قرار داد موقت، کارگران را به عریان ترین شکل به طور وحشیانه استثمار کرده و آنان را از هر حقوق انسانی محروم ساخته است.

در شرایط کنونی که فقر و فلاکت بیداد می کند، کارگران قرار دادی از حق و حقوق ناچیزی که کارگران استخدام رسمی از آن برخوردارند، محرومند و پایین ترین دستمزد را در مقابل ساعات کار طولانی و شدت کار بیشتر دریافت میکنند. سرمایه داری با بستن قرار داد سفید امضاء و حتی در مواقعی با گرفتن چک سفید امضاء دخالت کارگر را در زندگیش از او میگیرد. کارگر مجبور است به هر نوع کاری و هر ساعات کاری با هر دستمزد ناچیزی تن دهد و کارفرما هر زمان که میلش بکشد می تواند او را اخراج کند.

از سوی دیگر با توجه به بیکاری گسترده در جامعه و افزایش روز به روز آن و همچنین به خاطر عدم امنیت شغلی کارگران که بوسیله قرار داد موقت از آنان گرفته شده است، کارگران قرار دادی برای حفظ شغل خود مجبورند به هر کاری تن دهند و هر قانونی که کار فرما تحمیل می کند را بپذیرند. از این رو همیشه از نظر روحی تحت فشار هستند و دانا با خطر بی تامینی جانی و جسمی در محیط کار روبرو می باشند. کارگران قرار دادی به خاطر مسائل و مشکلات عدیده اقتصادی همیشه تحت فشار های گوناگونند و همیشه نگرانند که اگر سه ماه دیگر قرار دادشان تمدید نشود چه باید بکنند. کارگران قرار دادی در اصل با توجه به عدم امنیت شغلی و محروم بودن از هر حق و حقوقی، با امضاء کردن قرار داد موقت و

ند. سرمایه بوسیله قرارداد موقت، قدرت جمعی و متحد کارگران را شکسته و کارگران را متفرق ساخته و با بخش، بخش کردن آنها، رقابت بینشان را شدت بخشیده است. سرمایه داری با تحمیل قرار داد موقت، نابسامانی های فراوان و مشکلات بیشمار اقتصادی را بر کارگران تحمیل کرده و با از میان بردن امنیت شغلی شان، بدرجه زیادی محافظه کاری را بر آنها تحمیل کرده است. چنانکه کارگران شاغل مجبورند به شغل خود بچسبند و کاری به کارگران بیکار در جامعه نداشته باشند. همینطور هم کارگران استخدام رسمی، که حال دیگر در صد کمی نسبت به کارگران قراردادی هستند و منتظرند هر لحظه به صف اکثریت که در اصل بیکاران جامعه اند بپیوندند، کاری به بقیه نداشته باشند.

هم اکنون طبق آمارهای رسمی ۷۰ در صد کارگران قرار دادی هستند، و در جامعه ما خود دولت یکی از کارفرما های بزرگ است. در سال ۷۸ تحت عنوان تعدیل نیروی انسانی دولت قصد داشت صد هزار کارگر خصوصاً در صنعت نفت و پتروشیمی را اخراج کند. هر چند به دلایلی این کار انجام نشد، اما به مرور بخشهایی از این کارگران را بی کار کردند. در قانون اساسی آمده است "دولت مکلف است با توجه به اصل بیست و نهم قانون اساسی و با استفاده از درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم و نیز از طریق ایجاد صندوق بیمه بیکاری نسبت به تامین معاش کارگران بیکار شده کارگاه های موضوع ماده ۴ این قانون و با توجه به بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی امکانات لازم را برای اشتغال مجدد آنان فراهم نماید" یا آنکه در اصل ۲۹ قانون اساسی آمده که "برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی و دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای تک تک افراد کشور تامین نماید" در حالیکه روز به روز به تعداد بیکاران افزوده میشود و با توجه به اینکه اکثریت کارگران قراردادی هستند، صحبت از تامین اجتماعی، خدمات بهداشتی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه درمانی، بیمه بیکاری و غیره در میان نیست. روز به روز فقر و فلاکت بیش از پیش گریبان کارگران را میگیرد، روز به روز آمار خودکشی کارگران به دلیل مشکلات عدیده اقتصادی بالا میرود. در جامعه همانطور که فقر و فلاکت بیداد میکند اعتیاد و فحشاء و هزاران معضل اجتماعی نیز بیداد میکند و قربانیان اصلی آن کارگران و خانواده های آنان می باشد.

با توجه به این شرایط اگر کارگران نسبت به این تهاجم سرمایه، بی تفاوت باشند، اگر کارگران روز به روز مبارزه شان را قویتر و اتحاد با هم طبقه ای هایشان را محکم تر نکنند، باید منتظر باشند که روز به روز وضعیتشان وخیم تر شود. تنها چاره کارگران، در مبارزه متحد و یکپارچه آنان نهفته است و قدرت

سرمایه برای سود هر چه بیشتر تلاش میکند و همیشه سعی دارد کارگران را هرچه بیشتر از حقوقشان محروم سازد و با شدت هر چه تمام تر آنان را استثمار کرده و به بردگی بکشد. تنها راه برون رفت از مشکلات گوناگون، که حاصل پیشبرد سیاست سرمایه در جهت تحمیل قراردادهای موقت می باشد، مبارزه متشکل و سازمان یافته کارگران است. کارگران تمام بخش های کارگری، خصوصاً کارگران مراکز بزرگ و صنعتی که نقش کلیدی در جامعه دارند، مانند صنعت نفت، خودرو سازیها، پتروشیمی، ذوب آهن و برق و غیره، باید با ارتباط گیری با بخشهای مختلف هماهنگ شوند و مقابل این سیاست بایستند.

در این میان نقش فعالین کارگری و پیشروان طبقه کارگر حائز اهمیت است. باید این فعالین با مرتبط کردن بخشهای مختلف به هم و حمایت این بخش ها از مبارزات یکدیگر بکوشند و در جهت پیشبرد جنبش اعتراضی دور حول قرارداد های موقت، تمان تلاششان را بکار بگیرند. به چند نکته برای پیشبرد این جنبش اعتراضی اشاره می کنم.

از پراکندگی مبارزات کارگران باید جلوگیری کرد و بشکل سراسری عمل نمود یعنی آنکه حمایت بخشهای مختلف از یکدیگر را جلب نمود. در هر بخش و مرکز کارگری نسبت به شرایط و امکاناتی که دارند ممکن است این اعتراض به شکلی صورت بگیرد، تنها این مهم است که چهار چوب اصلی، لغو قرار دادموقت باشد و سیاستها در جهت متحد شدن و حمایت از دیگر بخش های کارگری باشد. فعالین کارگری باید این جنبش اعتراضی را نمایندگی کنند و پرچم دار مطالبات و خواستههای کارگران بر حول لغو قرار داد های موقت باشند.

فعالین و پیشروان باید این جنبش اعتراضی را سازمان دهند و با طرح آن در جامعه آنرا در اذهان تمام کارگران و مردم بیان کنند و مطرح سازند، باید بلند گوی این جنبش اعتراضی باشند. باید این جنبش اعتراضی را در مجامع بین المللی و سازمان ها و مجامع کارگری جهان بطور گسترده مطرح نمود.

نسترن آقایی

قرار داد موقت ، لغو باید گردد

شورای همکاری و آینده پیش رو

ایجاد تشکل های مستقل و آزاد کارگری از دیر باز یکی از آرزوها و خواسته های جنبش کارگری ایران بوده است. در این چند دهه هر گاه کوچک ترین روزنه ای فراهم شده است، فعالان و دست اندرکاران جنبش کارگری به تکاپو افتاده اند و سنگ بنای این کار را فراهم ساخته اند. پس از سرنگونی حکومت شاه و به مدد دستاوردهای بزرگ کارگران ایران به ویژه کارگران صنایع نفت جنوب، تهران، تبریز و سایر مناطق که با مبارزات متحدانه خود در سرنگونی رژیم شاه نقش بسزائی ایفاء کردند در سالهای ۵۷ تا ۵۹ تشکل های آزاد و مستقل کارگری که پایه های آنها در کارخانه ها و در مناطق صنعتی بود پدید آمدند. سندیکای کارگران پروژة ای آبادان، کانون شوراهای متحد در تهران که کارخانه های متعددی را در محورهای جاده قدیم کرج و جاده مخصوص پوشش می داد، کانون شوراهای شرق تهران که بسیاری از کارخانه های شرق تهران را در بر می گرفت، خانه کارگر که در آن زمان محل تجمع و گرد همائی کارگران بود و بعدها توسط اداره کنندگان فعلی آن به زور اشغال شد، نمونه هائی از سعی و کوشش کارگران هوشیار و آگاه بود که ضرورت ایجاد تشکل واقعی کارگری را دریافته بودند. لیکن این تشکل های نوپا دیری نپائید که در فضای انسداد سیاسی سالهای پس از ۶۰ سرکوب شدند و به جای آنها تشکل دولتی و فرمایشی خانه کارگر با حمایت مستقیم دولت پدید آمد. خانه کارگر به رغم امکانات بی نظیر مادی که در اختیارش گذاشته شده بود و بذل و بخشش هائی که برای جذب کارگران می کرد از آنجا که برای سرکوب جنبش کارگری و شناسائی فعالان کارگری و از خاطر زدودن تشکل های واقعی سالهای ۵۷ تا ۵۹ پدید آمده بود، هیچگاه نتوانست اعتماد کارگران را جلب کند و اگر امکانات بی همتای اقتصادی آن برای فریب و اغوای کارگران ناآگاه نبود، نمی توانست تعداد انگشت شماری از کارگران را نیز جلب کند.

در این سالها هر گونه تلاش و کوشش کارگران پیشرو برای ایجاد تشکل های مستقل از دولت و کارفرما با اخراج آنها از محیط کار و در صورت پایمردی و سرسختی آنان برای ایجاد تشکل های خود با سرکوب و دستگیری مواجه شده است. نمونه زنده آن سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد است و این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار درباره آزادی تشکل و قراردادهای جمعی را امضا کرده است. مطابق ماده ۱ مقاوله نامه ۸۷ "هر کشور عضو سازمان جهانی کار که این مقاوله نامه در آن نافذ است متعهد می شود که موارد این مقاوله نامه را که در ۲۱ ماده تنظیم شده است اجرا کند. طبق ماده ۲: "کارگران و کارفرمایان بدون هیچ تمایزی می باید این حق را داشته باشند که تشکل های خود را که مقررات تشکیلاتی آنها تنها توسط خودشان تعیین می شود به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی بر پا کنند یا به چنین تشکل هائی بپیوندند" طبق بند ۲ ماده ۳ این مقاوله نامه "مقامات دولتی می باید از مداخلاتی که این حق را محدود کنند خودداری کنند" همچنین طبق بند ۱ ماده ۱ مقاوله نامه شماره ۹۸ سازمان جهانی کار "کارگران می باید در مقابل اقدامات

ضداتحادیه ای دولت مصونیت کافی داشته باشند. دولت به رغم امضای مقابله نامه های مذکور، در داخل به هیچ وجه اجازه تشکل های کارگری را نداده است و به جای آن شورای اسلامی کار را به عنوان تشکل کارگری بر کارگران تحمیل کرده است. شوراهای اسلامی کار گذشته از آنکه نمایندگان باید پیش از انتخاب به تایید وزارت کار و کارفرما برسند، تشکل هائی ایدئولوژیک یا در واقع شعبات حزب سیاسی بوده و دربرگیرنده برخی از کارگران مسلمان هستند و نه تنها مدافع منافع کلیه کارگران نیستند بلکه حتی از منافع کارگران مسلمان در برابر سرمایه داران مسلمان نیز دفاع نمی کنند. در شرایط نبود تشکیلات مستقل و آزاد کارگری چند سالی است که فعالان کارگری برای تحقق حق مسلم خود یعنی ایجاد تشکیلات مستقل کارگری به تکاپو افتاده و چندین کمیته کارگری مانند: کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، اتحاد کمیته های کارگری، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و محافل کارگری مانند آوای کار پدید آمدند. فصل مشترک فعالیت این کمیته ها و محافل فرهنگ سازی برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و دفاع از مطالبات جاری کارگران بود. این کمیته ها همچنین توانستند صدای کارگران بخش های مختلف را به گوش سایر بخش ها برسانند و کمک بخش های مختلف کارگری به یکدیگر را تشویق و ترغیب نمایند. همچنین این کمیته ها و محافل در حد توان محدود خود کوشیدند درحوزه هائی محدود حق داشتن تشکل آزاد کارگری را برای اذهان کارگران روشن کنند و با بی تفاوتی آنان نسبت به سرنوشت خود مقابله کنند. مجموع این عملکردها طی این ۳-۲ سال سبب گردیده است بخش هائی از کارگران فعال و پیشرو این کمیته ها را بشناسند و به تدریج با آنها همکاری کنند. لیکن بین وظایف انجام گرفته توسط این کمیته ها با اهدافی که برای خود معین کرده بودند هنوز شکاف عمیقی وجود دارد و ممکن است به علت خرده کاری و پراکنده کاری و در صورت تثبیت و استمرار این محافل جداگانه و پیامد ناگزیر آن اتخاذ سیاست ها و تاکتیک های سکتاریستی و غیرتوده ای این شکاف هیچگاه پر نشود. ارزیابی مستمر فعالین این کمیته ها از عملکردشان، بسیاری از آنان را برآن داشت تا به فکر اتحاد عمل و در نهایت ایجاد تشکلی واحد بیفتند. با فراخوان اتحاد کمیته های کارگری برای اتحاد عمل، کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی و آوای کار و جمعی از دانشجویان هوادار جنبش کارگری گرد هم آمدند و در فضائی صمیمی و با عطش فراوان برای همگرایی و اتحاد عمل، همکاری را آغاز کردند. اینان بر این باور بودند که در شرایط فقدان تشکل مستقل و آزاد کارگری می توان و باید با یکدیگر همکاری نمود.

ضرورت ایجاد تشکل واحد

با پیدایش کمیته ها و محافل کارگری مذکور گرچه تحرکاتی در جنبش کارگری پدید آمد و فعالیت آگاهگرانه این کمیته ها و محافل بدون تاثیر نبود لیکن سه مانع عمده بر سر راه فعالیت آنها وجود داشت. ۱- تشتت و پراکندگی ۲- فقدان سیاست واحد ۳- موازی سازی. در واقع این کمیته ها همچون جزایری دور افتاده از هم عمل می کردند دوباره کاری و پراکندگی همچنان وجود داشت، در برخی مواقع فعالیت مشخص یک کمیته را کمیته دیگر عینا انجام می داد و در برخی موارد به علت سیاست های مختلف در این کمیته ها، فعالیتشان ضد و نقیض بود و این فعالیت ها همدیگر را خنثی می کردند. افزون بر این توان محدود هر یک از این کمیته ها امکان فعالیت پیگیرانه برای اتصال همه جانبه به جنبش

کارگری را از آنها سلب می کرد. اتصال به جنبش کارگری فعالیت متمرکز و برنامه ریزی شده را می طلبید. پراکندگی مانع فعالیت پیگیرانه می شد و به خرده کاری می انجامید. لازمه غلبه بر خرده کاری سازماندهی فعالان کارگری بود. اما پراکندگی و توان محدود هر یک از این کمیته ها و محافل، امکان سازماندهی مناسب را از آنها سلب می کرد. از سوی دیگر دورافتادگی این جزایر منفرد از هم امکان بحث و گفت و شنود همه جانبه برای اتخاذ سیاست صحیح و مناسب را از بین برده بود و اختلاف نظرهای بین این کمیته ها بدون شفاف سازی همچنان پا برجا می ماند. در درون خود کمیته ها نیز چنانچه اختلاف نظری وجود داشت، توان محدود فکری درون کمیته ها این اجازه را نمی داد با یک بحث سازنده و شفاف به حل این اختلافات بپردازند. در یک کلام پراکندگی و عدم شفاف سازی سیاست ها که خود از پیامدهای خرده کاری بود، فعالیت خستگی ناپذیر و صادقانه اعضای این کمیته ها را عقیم می گذاشت، کارهای آگاهگرانه بخشاً بسیار جالب این کمیته ها برد محدودی داشت و دریغی که به دست تمامی بخش های کارگری در سراسر کشور نمی رسید. در ضمن این کمیته ها وظایف کلانی برای خود معین کرده بودند که با توان تشکیلاتی آنها تناسب نداشت یعنی ظرف و مظهر متناسب نبودند و این وضعیت یکی از عوامل نا کامی آنها بود که به سرخوردگی فعالان درون این کمیته ها می انجامید. ضرورت غلبه بر تشتت و خرده کاری فعالان درون این کمیته ها را وا داشت تا در قدم اول ظرفی برای اتحاد عمل مهیا کنند که در این راستا شورای همکاری پدید آمد. لیکن اختلاف نظر در میان موسسان شورای همکاری نسبت به ساختار و وظایف آن و نیز نوع تشکل های کارگری مورد نظر همچنان وجود دارد. نکته امیدوار کننده اینست که در این ظرف بزرگتر امکان تبادل نظر بیشتر می شود و بحث ها غنای بیشتری پیدا می کند. یکی از موارد اختلاف نظر وجود دیدگاههای متفاوت در مورد آینده شورای همکاری و ماهیت آنست. برخی می خواهند در آینده به تشکلی توده ای تبدیل شود و تاکتیک هائی که اتخاذ می کنند در راستای این هدف است. برخی آن را ظرف در برگیرنده فعالان و پیشروان کارگری در نظر می گیرند که مختص سازماندهی آنانست. اختلاف نظر دیگری نیز در شورای همکاری بر سر ساختار آن وجود دارد. برخی معتقدند از آنجا که شورای همکاری تشکلی غیر ایدئولوژیک است و می تواند در برگیرنده تمامی کارگران با هر گونه رویکرد فکری باشد مشروط به اینکه برای ایجاد تشکل کارگری مستقل از دولت و کارفرما مبارزه کنند. از این رو ادغام تدریجی کمیته های مختلف در یک ساختار واحد را امکان پذیر می دانند، لیکن عده ای دیگر بر این اعتقادند از آنجا که شورای همکاری نه تشکلی توده ای بلکه تشکل ویژه فعالان کارگری خواهد بود و چون فعالان کارگری دارای گرایش های مختلف فکری هستند، وجود این گرایش های متنوع فکری ساختار واحد را شکننده می سازد. لذا نتیجه می گیرند کمیته های مختلف نباید وارد یک ساختار واحد شوند چرا که در آن صورت نه تنها شورای همکاری فرو می پاشد بلکه کمیته های قبلی نیز که در ساختار واحد حل شده اند از هم می پاشند، لذا بهترین گزینه را برای شورای همکاری اتحاد عمل های موردی می دانند. پایین تر این رویکردهای گوناگون بررسی می شود.

تشکل توده ای یا تشکل نخبه گان کارگری

عده ای بر این اعتقادند، از آنجا که فضای بسته جامعه و محیط های کارگری امکان ایجاد تشکل های

کارگری در کارخانه و واحدهای تولیدی را سلب نموده است و توده کارگران گرچه ممکن است دست به اعتصابات گسترده بزنند و حتی به شیوه های رادیکالی از قبیل بستن جاده متوسل شوند، لیکن برای ایجاد تشکل های علنی و توده ای در کارخانه و محل کار پیشقدم نمی شوند زیرا ایجاد تشکل را پرهزینه تر از شرکت در اعتصاب می دانند، از این رو می توان این تشکل ها را در خارج کارخانه ولی در جوار آن ایجاد نمود. به عنوان نمونه می توان تشکل های کارگران خودروسازی، داروسازی، نساجی، نقاشان و ... را که مستلزم به رسمیت شناختن آن از سوی مدیریت کارخانه نیست بر آنها تحمیل کرد. اینان دورنمای فعالیت شورای همکاری را ظرفی می دانند که چنین تشکل هایی را دربرمی گیرد. اگر چنین باشد در آن صورت شورای همکاری ظرفی خواهد بود که توده های گسترده کارگران را در بر می گیرد و غیر ایدئولوژیک خواهد بود. در چنین حالتی ویژگیهای شورای همکاری با حالتی که آن را صرفاً ظرف متشکل کننده فعالان و نخبه گان کارگری در نظر می گیرد تفاوت ماهوی دارد. شورای همکاری اگر بخواهد در برگیرنده توده های گسترده کارگران باشد باید به سازماندهی صدها و هزاران کارگر بسنده نکند و به متشکل کردن کارگران با تعدادی به مراتب بیشتر از اینها بیندیشد، بنابراین باید کار اجتماعی کند. از لحاظ سیاسی نمی تواند در بدو فعالیت خود را " سرمایه ستیز "، " ضد لغو کار مزدی "، " ضد سرمایه داری " و ... قلمداد کند. زیرا واقعیت این است که کارگر برای آنکه ناتی به سفره اش وارد شود، از خطر اخراج برهد، از بیم کار قراردادی و سفید امضا به این تشکل پناه می برد. رویکرد سیاسی و مواضع ضد سرمایه داری کارگر نیست که وی را به سمت شورای همکاری هدایت می کند بلکه تدریجاً او در می یابد جماعتی که از جنس خودش هستند و از فقر و درماندگی به ستوه آمده اند، کار موقت و قراردادی و سفید امضاء زندگیشان را ناامن ساخته است، برای مقابله با چنین شرایطی و در قالب شورای همکاری به دور هم جمع شده اند. کارگر با چشم خود می بیند بیکار سازی ها و فقر و فلاکت ناشی از آن موجب رواج خودکشی، تن فروشی و از هم پاشیدگی خانواده هایشان شده است، تصور آنکه در شرایط بیکار شدن چگونه می تواند کرایه خانه های کمر شکن را بپردازد، چهار ستون بدنش را می لرزاند، به قیافه کودک خردسال خود نگاه می کند، انتظارات کودکانه هر چند ناقابل او را نزد خود مجسم می سازد که در شرایط بیکاری و تنگدستی بیشتر هرگز برآورده نخواهد شد. نگرانی همیشگی از بیکاری که پدر و مادر از فرط درماندگی هر روز برای فرزندان بازگو کرده اند به افسردگی خود و اعضای خانواده انجامیده و جسم و روان آنها را در معرض تهدید قرار داده است. مقایسه این شرایط نکبت بار با زندگانی سرمایه داران و بریز و پپاش های آنها که اگر کارگر با چشم خود نمی دید شاید آن را بزرگنمایی تصور می کرد، خشمگین ترش می سازد. در چنین شرایطی چنانچه کارگر در محیط کار و زندگی شورای همکاری را ببیند که نه بر اساس آمال و آرزوهای سیاسی - ایدئولوژیک بلکه برای مطالبات ملموس و عینی کارگران گردهم آمده اند، آنها را هم سرنوشتان خود می بیند، به آنها روی خوش نشان می دهد به آنها یاری می رساند، در جمع های کارگری از آنها به خوبی یاد می کند، تحقق آمال و آرزوهای خود را در موفقیت آنها می بیند و ... و سرانجام تردید را کنار می گذارد و به آن می پیوندد. در این مرحله کارگر هر چند ممکن است دل خوشی از سرمایه دار نداشته باشد و نسبت به

تبعیض و اختلاف طبقاتی تنفر داشته باشد ولی بینش ضدسرمایه داری ندارد و مبارزه با سرمایه داران را مبارزه با سرمایه داری می انگارد، حتی در یک مرحله بالاتر ممکن است پنداشت وی از نظام سرمایه داری محدود به سرمایه های بخش خصوصی شود و نسبت به سرمایه داری دولتی توهم داشته باشد که در نتیجه تمام هم و غم وی مبارزه با خصوصی سازی شود، چنین کارگرانی باید در تشکل های کارگری متشکل شوند و به قدرت نشات گرفته از اتحاد طبقاتی خود در عمل پی ببرند، در چنین شرایطی با دریافت آگاهی طبقاتی است که سیمای واقعی سرمایه داری را در می یابند و به تدریج رویکردی ضد سرمایه داری پیدا می کنند. حال اینکه اگر در همان ابتدا تشکل کارگری، خود را در چارچوب ضد سرمایه داری محدود کند، خود را از پیوستن کارگران مبارزی که فاقد شم ضد سرمایه داری هستند محروم می کند و در نتیجه به محفل کارگران نخبه سرمایه ستیز بدل می شود، که در چنین حالتی شمار اعضای آن از سه رقمی فراتر نمی رود، تشکلی که خود را "ضد سرمایه داری"، "سرمایه ستیز"، "لغو کارمزدی" بداند در واقع یک تشکل ایدئولوژیک است زیرا بیان این حقیقت که سرمایه داری تنها و تنها یک بدیل دارد و آن سوسیالیسم است چنان محرز است که نیاز به استدلال چندانی ندارد. در واقع نمی توان ضدسرمایه داری بود ولی به سوسیالیسم گرایش نداشت. پس تشکل "سرمایه ستیز" یعنی تشکلی سوسیالیستی. چنین تشکلی نمی تواند در برگیرنده آن دسته از کارگران بیکار و اخراجی باشد که فعلا درجه همکاریشان تا این حد است که برای آنکه نانی وارد سفره شان شود، آخر ماه کرایه خانه شان را بپردازند تا صاحب خانه جل و پلاسشان را به خیابان نریزد و آخرین پرچین های زندگیشان ویران نشود می خواهند برای مقابله با این وضعیت دست در دست کارگران هم سرنوشت خود بگذارند تا به خواسته های ملموس خود برسند، زیرا این کارگران فعلا نمی توانند به عضویت تشکل ایدئولوژیک ضد سرمایه داری در آیند چون از ماهیت سرمایه داری آگاهی کافی ندارند. در واقع تا زمانی که تبلیغ و ترویج ضد سرمایه داری در مقیاسی گسترده انجام نگرفته باشد و اساس نظام سرمایه داری و بدیل آن سوسیالیسم برای بخش زیادی از کارگران آشکار نشده باشد ایجاد تشکل توده ای ضد سرمایه داری امکان پذیر نیست. واقعیت کنونی جامعه ما نشان می دهد که رویکرد کارگران به سوسیالیسم بیش از حد ضعیف است از این رو نمی توان انتظار داشت که در حال حاضر تشکلی با هویت ضد سرمایه داری بتواند خصلتی توده ای پیدا کند. از سوی دیگر نمی توان ادعا کرد که جنبش خود به خودی طبقه کارگر دارای خصلتی ضد سرمایه داری است (رجوع شود به "اتحاد کارگری" بولتن کمیته پیگیری شماره های ۱ و ۲). یک نکته حائز اهمیت دیگر اینست که تشکل کارگری اگر بخواهد توده ای شود باید علنی باشد. تشکل مخفی قابلیت توده ای شدن را ندارد تشکلی که مدعی "سرمایه ستیزی"، "ضد سرمایه داری"، "لغو کارمزدی" باشد می باید برای سوسیالیسم مبارزه کند از این رو به اقتضای شرایط جامعه ما به ناگزیر باید به فعالیت مخفی روی آورد که در آن صورت نمی تواند به صورت گسترده و توده گیر فعالیت کند و در حد محفل کارگران نخبه باقی می ماند.

چشم اندازی مطلوب برای شورای همکاری

همانگونه که پیش تر اشاره شد دو دیدگاه مختلف نسبت به ساختار آینده شورای همکاری وجود دارد.

برخی آن را غیر ایدئولوژیک می دانند که باید به تشکلی توده ای تبدیل شود. در نتیجه کمیته ها و محافل تشکیل دهنده آن نیز که می باید چنین رویکردی داشته باشند می توانند در هم ادغام شوند و یک ساختار واحد را تشکیل دهند در این صورت تدوین اساسنامه ای که بیانگر چنین رویکردی باشد جزء ضروریات است. برخی دیگر چنین می پندارند که طیف گسترده نظرات و وجود گرایش های گوناگون فکری درون کمیته ها مانع از ایجاد یک ساختار واحد است بنابراین اتحاد عمل های موردی را توصیه می کنند. در نتیجه کمیته های تشکیل دهنده شورا همچنان به فعالیت مستقل خود ادامه می دهند. این دوستان از این نکته غافلند که اگر شورای همکاری غیرایدئولوژیک باشد، تمامی گرایش آن وارد شورا نمی شود بلکه فصل مشترک آنها یعنی حق داشتن تشکل مستقل از دولت و کارفرما سرلوحه کار شورای همکاری خواهد بود. البته گرایش های مختلف فکری می توانند به عنوان فراکسیون های گوناگون از قبیل فراکسیون "ضد سرمایه داری" سرمایه ستیز" .. در شورای همکاری فعالیت کنند. دوستانی که در شورای همکاری یا در کمیته های زیرمجموعه آن فعالیت می کنند و مخالف ادغام کمیته ها هستند متأسفانه با آنارکوسندیکالیست های خارج از شورا هم‌نوا شده و حربه "وحدت گرایش ها" را از آنان به وام گرفته و علیه شورای همکاری به کار می برند. به این دوستان که در فعالیت صادقانه آنان تردیدی نیست توصیه می شود چنانچه شورای همکاری با ساختار واحد را قبول ندارند به صورت مستقل و شفاف آن را بیان کنند تا سایرین نیز آگاهانه و شفاف معضلات کار را در یابند، برای آنها چاره ای بیندیشند و راه حلی برای بن بست ها بیابند ولی مشفقانه از این دوستان درخواست می شود به شورای همکاری اتهام ناروای "وحدت گرایش ها" که ساخته و پرداخته آنارکوسندیکالیست هاست وارد نسازند و با آنها هم‌نوا نشوند. اگر علت مخالفت آنارکوسندیکالیست ها با شورای همکاری وجود "وحدت گرایش ها" در آنست، چرا هنگام شکل گیری کمیته متبوع خود نه تنها آن را وحدت گرایش ها تلقی نمی کردند بلکه از مدافعان سرسخت آن بودند. این در حالی است که گرایش های مختلف در آن کمیته وجود داشت. پاسخ واضح است زیرا در آن زمان می پنداشتند در بر پاشنه دیگری خواهد چرخید. پایین تر به اتهام ناروای وحدت گرایش ها پاسخ داده شده است. نکته ای که باید مدنظر دوستان درون کمیته ها قرار گیرد اینست که طیف گسترده نظریات مانع کار مشترک نیست چرا که درحال حاضر در یکایک کمیته ها نیز طیفی از نظرات وجود دارد ولی وجود این طیف مانع کار آنها نشده است. وجود ساختار واحد برای شورا، انرژی آن را متمرکز می کند و از خرده کاری در آن می کاهد.

شورای همکاری با بهره گیری از امکانات موجود در کمیته ها می باید دست به کار اجتماعی بزند. به فوریت کمیته هائی در صنایع خودروسازی، دارویی، غذایی و ... تشکیل دهد، مسائل و معضلات ویژه هر یک از این صنایع را در کنار معضل عمومی جنبش کارگری به مطالبات روز آنها بدل سازد. توسل به شیوه های اکیسویی در این شرایط مطلوب نیست و توان شورا را هدر می دهد.

پاسخ به مخالفین تشکیل شورای همکاری

از بدو تشکیل شورای همکاری دو دسته انتقاد و از دو موضع مختلف بر شورا وارد شده است. یک دسته از این انتقادات از موضع اکونومیستی و دنباله روی از جنبش خود به خودی مطرح شده است.

رنوس این انتقادات از این فراراست:

- شورای همکاری بر بستر مبارزات کارگری شکل نگرفته است و این تشکل می باید بر اساس مطالبات کارگری شکل می گرفت

- کمیتة ها و محافل تشکیل دهنده می باید به صورت منفرد یا به صورت محافل جداگانه با جنبش کارگری در می آمیختند.

- جنبش کارگری در ذات خود وحدت دارد، محافل و "فرقه ها" هستند که جنبش کارگری را شقه شقه نموده اند

- شورای همکاری وحدت گرایش هاست نه وحدت جنبش کارگری

- اتحاد عمل را راهی برای برون رفت از مشکلات خویش می دانند

و دسته دوم انتقادات به این صورت مطرح می شود که تشکل مقدم بر برنامه بوده است

مخالفین پیدایش شورای همکاری از موضع اکونومیستی ممکن است به دلایل دیگری نیز متوسل شوند.

اساس استدلال آنها اینست که تشکل در کوران مبارزات کارگری پدید می آید یعنی باید دست روی دست گذاشت تا جنبش خود به خودی اوج گیرد سپس به دنبال آن روان شد و تشکل ایجاد کرد. این واقعیت که

تشکل کارگری می تواند به خواسته های کارگری دامن بزند و توقعات کارگران را افزایش دهد این

در تصور آنها نمی گنجد. تجربه سندیکای واحد نشان داد که پدید آمدن سندیکا و روشننگری های آن

توقعات کارگران را افزایش داد و سپس تحرک در میان آنان پدید آمد. اکونومیست ها که نقشی برای

آگاهی در دامن زدن به جنبش کارگری قائل نیستند هر اقدامی در جهت متشکل کردن کارگران را به پس

از عروج جنبش خود به خودی موکول می نمایند. انتقاد دیگری که به شورای همکاری از سوی

اکونومیست ها وارد می شود اینست که آنها معتقدند تشکل باید بر مبنای مطالبات کارگری شکل گیرد. آیا

حق داشتن تشکل مستقل و آزاد مطالبه همیشگی کارگران نبوده است. شاید از نظر آنها "مطالبه" به

خواسته های ملموس، روزمره مانند جلوگیری از اخراج و بیکارسازی و ... تقلیل می یابد، و خواسته

"داشتن تشکل" که می تواند انتظارات کارگران را ارتقاء دهد، خواسته کارگران نیست و روشنفکران

این خواسته را به کارگران دیکته می کنند. اتهام بعدی که اکونومیست های آنارکوسندیکالیست به

شورای همکاری وارد می کنند اینست که آن را "وحدت گرایش ها" می دانند، که بر فراز سر کارگران نه

بر متن مبارزات آنها پدید آمده است، هر کارگر آگاهی که به دانش رهانی کارگر مجهز باشد در قاموس

اینها مرید "فرقه ها" و "گرایش ها" محسوب می گردد. برخلاف ادعای اینان که شورای همکاری را

"وحدت گرایش ها" می دانند و سرنوشت آن را به سرنوشت "کنفرانس وحدت" تشبیه می نمایند،

نقطه آغاز این شورا بر مبنای توافق گرایش های مختلف فکری نبوده است. یعنی این گرایش های فکری

نبودند که از بالا نقشه و طرح شورای همکاری را تدوین کرده باشند. چنین ادعایی صرفاً یک اتهام است.

واقعیت این بود که فعالان کارگری و کارگران فعال پس از روند شکل گیری کمیتة های مختلف کارگری

یکدیگر را پیدا کردند، اهمیت اتحاد عمل آنان را واداشت دست همکاری به سوی یکدیگر دراز کنند، حال

اگر برخی از این فعالان کارگری یا کارگران فعال ممکن است دارای یک گرایش فکری باشند، این

موضوع به هیچ وجه مشکلی برای اتحاد عمل ایجاد نمی کند بلکه اکونومیست ها را می آزرده، زیرا مجهز بودن کارگر به عنصر آگاهی برای آنها اسباب دردرس است و به راحتی نمی توان وی را دنباله رو و گوش به فرمان ساخت. اکونومیست ها به محض اینکه با کارگر آگاهی روبه رو می شوند پای گرایش ها را به میان می کشند یا برای مقابله با وی به حربه "فرقه ها" متوسل می گردند. چگونه می توان چنین ذره بین و در به در پی یافتن کارگر فعالی بود که گرایش فکری نداشته باشد، مگر می توان چنین کارگری را یافت؟ انتقاد دیگری که از سوی اکونومیست های پیگیر طرح می گردد اینست که تشکیل دهندگان شورا به جای اینکه خود را به جنبش کارگری متصل کنند و با خیزش های مختلف کارگری در آمیزند، جدا از جنبش کارگری، اقدام به تشکیل شورا نموده اند و این شورا هیچ ارتباطی با جنبش کارگری ندارد. گر چه منشاء این اتهام همان نگرش اکونومیست ها یعنی بی خاصیت بودن تشکل کارگری در دامن زدن به توقعات کارگران است، این اتهام یک حقیقت دیگر را نیز کتمان می کند و آن اینست که بسیاری از اعضای تشکیل دهنده شورا از کارگران فعالند، لیکن چون ممکن است برخی از این کارگران آگاه باشند، آگاه بودن شاخک حساس اکونومیست ها را تحریک می کند و آنها دنبال رد پای "فرقه ها" و "گرایش ها" می گردند. در ضمن مگر می توان به صورت پراکنده و با خرده کاری به استقبال جنبش خود به خودی رفت، هر گونه یاری رساندن به جنبش خودبه خودی مستلزم سازماندهی است.

شورای همکاری فقط آماج حمله اکونومیست ها نیست، بلکه جماعت دیگری که تشکل کارگری را با تشکل های سیاسی - ایدئولوژیک یکسان می گیرند، عنوان می کنند شورای همکاری و اجزاء تشکیل دهنده آن تشکیلات را مقدم بر برنامه کرده اند. به عقیده آنها ابتدا می باید برنامه ای تنظیم می شد تا از در غلتیدن شورای همکاری به رفرمیسم جلوگیری شود. از نظر آنها رویکرد شورای همکاری نه ایجاد تشکلی توده ای بلکه جماعتی از کارگران حتما روشنفکر است که باید برای تجمع خود برنامه ای سیاسی داشته باشند. در نتیجه آنها در نمی یابند که مرزبندی با رفرمیسم یک روند نسبتاً طولانی است و با صدور یک قطعنامه انجام نمی گیرد.

د - خردمند

از اعتصاب، اعتراض و مبارزه
کارگران حمایت کنیم.

اتحاد عمل

« ضرورتها ، نیازها و موانع »

مقدمه:

در حالی که شرایط زندگی کارگران هر روز سخت تر و اعتراضات کارگری بیشتر می شود. شناخت کارگران از دشمن طبقاتی خود دقیقتر و ستیز طبقاتی روشن و شفاف می گردد. اما هیچ کدام از اینها باعث کمتر شدن مشکلات کارگران نمی شوند. هر چند اعتراضات مستمر و پرتعداد هستند اما در همین حال ضمن پراکندگی پیوند ارگانیک نیز باهم ندارند. در نتیجه با دست آورد بسیار ناچیز و بیشتر مواقع بی ثمر اتفاق می افتند. با وجود مشکلات بسیار و فشار های شدید به کارگران اعتراضات کارگری باید تهاجمی باشد اما بدلیل نبود تشکلهای لازم در واقع مبارزات و اعتراضات کارگری تدافعی است بنابراین باز ده آنها ناچیز است. بدنبال شکستها و بی ثمر بودن اعتراضات، ضرورت اتحاد عمل در مجموع جنبش کارگری تأیید و تأکید می شود. همچنین اتحاد عمل می تواند جنبش کارگری را از لاک دفاعی خارج کرده به آن قدرت تهاجمی بدهد. اما چون این ضرورت مخالف منافع بسیاری از محفل ها و فعالین که آبشخور موجودیت شان کارکردهای دوره محفل و واگرایی است، علی رغم اینکه به اتحاد عمل روی خوش نشان می دهند یا حتی خود آن را اعلام کرده به آن می پیوندند در عمل مانع تراشی می کنند. بنابراین تا به این روز نقاط اشتراک به طور جدی عملیاتی نشده است. لازم است زوایای تاریک جنبش کارگری که مانع همبستگی در اشتراکات هستند مورد بررسی و تجزیه و تحلیل واقع شوند. در حال حاضر موارد زیر نیاز اولیه جنبش کارگری است البته تقدم و تاخر نسبت به هم ندارند.

- ۱- گسترش و دامن زدن به اعتراضات و درخواست فوری و مستمر مطالبات
- ۲- ایجاد تشکلهای آزاد کارگری
- ۳- سراسری کردن تشکلهای
- ۴- ایجاد و گسترش اتحاد عمل میان کارگران و تشکل های کارگری و حتا میان گرایشهای مختلف کارگری.
- ۵- ایجاد و گسترش تشکل های جانبی (این تشکل ها عبارتند از گروهها و محفل ها، تشکل های دانشجویی و روشنفکری چپ که در اطلاع رسانی و برقراری ارتباط میان تشکل های اصلی فعالیت می کنند)
- ۶- ایجاد و گسترش تشکلهای دو منظوره (شتر مرغی) که ناپایان زمان عبور از دوره دگر دیسی لازم هستند (کمیته ها و انجمن ها و کانونهای دفاع و حمایت که از

۷- ایجاد، گسترش و تقویت تشکل های فراکارخانه ای و فرا صنفی که به طور اجتناب ناپذیر لازمه شرایط کنونی که جو پادگانی و اردوگاهی در کارخانجات حاکم است کارکرد دارند. (با توجه به اینکه هنوز ماحصل سرکوب سازمانهای صنفی و سیاسی کارگری که در دو بعد (۱- نفاق و تفرقه در بیرون از کارخانه ۲- جویادگانی و اردوگاهی در داخل کارخانجات) همچنان عرض اندام می کند و با توجه به اینکه خود سرکوب به عناوین مختلف همچنان وجود دارد بنابراین تشکل های فرا کارخانه ای و فرا صنفی برای شکستن جو پادگانی و تفرقه و نفاق بیرونی لازمه دوره دگر دیسی هستند. (این تشکل ها تفاوت اساسی با تشکلهای دو منظوره دارند این تشکل ها در واقع برای هر کارخانه ی بخصوصی تشکیل می شوند که اعضایشان فقط از کارگران همان کارخانه هستند و موضوع فعالیتشان نیز مشکلات و مسائل کارگران همان کارخانه است فقط محل استقرار و برگزاری جلسات تا زمان شکسته شدن جو پادگانی بیرون از کارخانه و بطور غیر علنی است اما محل فعالیت و اجرای تصمیمات درون کارخانه خواهد بود. در مورد صنف ها نیز این مورد ممکن و لازم است) تذکر این نکته لازم است که این تشکل ها در حالی که با شکستن جو پادگانی محیط کارخانه را آماده ورود خود می کنند همزمان باید در برقراری پیوند های ارگانیک با کارخانه جات هم رشته و سپس رشته های متفاوت به سمت سراسری شدن حرکت کنند. که صد البته در این دو مورد (شکستن جویادگانی و سراسری شدن) و برای عبور از دوره دگر دیسی کمک و همکاری تشکل های دو منظوره و جانبی ضرورت حیاتی دارند. اتحاد عمل در چنین موقعیتی نمود بارز پیدا میکند.

دوره دگر دیسی مدت زمانی است که تشکل ها و بخصوص فعالین کارگری لازم دارند تا بتوانند از سکتاریسم، فرقه گرایی، محفلیزم، خرده کاری، سنتریزم، خودمحموری و... که ماحصل دوره واگرایی هستند عبور کرده به دوره همگرایی برسند. پس از پایان دوره دگر دیسی جنبش کارگری به شکوفایی می رسد.

«ضرورت های اتحاد عمل»

* اولین ضرورتی که خود را نشان می دهد زندگی روز مره کارگران است. کارگران برای مبارزه با مشکلات روزمره و بدست آوردن مطالبات خود تحصن، تجمع، راه

پیمایی و اعتصاب می کنند اما پراکنده و با هزینه های بسیار بالا. چون هر جمعی به تنهایی و بدون پشتیبانی ثمر بخش این کار را انجام می دهند بیشتر مواقع به خواسته های

اولیه و پیش و پا افتاده خود مثلاً "دستمزد های معوقه نیز دست نمی یابند با ارزیابی مبارزات پراکنده کارگران از جمله اعتراضات صنف نساجی، کارخانه جات صدرا، پارس، ... کارگران سندیکای شرکت واحد و شاخص اعتراضات امروز نیشکر هفت تپه آنچه حاصل می شود هر چند باعث آگاهی می شوند ولی در مورد مطالبات بسیار ناچیز است هر چند که مبارزات و پیروزیها تحسین بر انگیز هستند ولی تا زمانی که تدافعی باشد نیاز طبقه کارگر بر طرف نخواهد شد. اگر همین حاصل ناچیز را در مدت زمان طولانی بررسی کنیم متوجه می شویم که نه تنها چیزی حاصل نشده است بلکه زمان و بخشی از داشته های خود را نیز از دست داده ایم. بهتر است حتی در حد تدافعی از خود بپرسیم کارگران شاهو، پریس، کرمانشاه، صدرا، فرش البرز و دهها کارخانه دیگر از زمانی که اعتراضات خود را بدنبال اعمال ضد کارگری کارفرمایان شروع کرده اند تا به این روز به کدام مطالبه خود که هنوز به طور مستمر ادامه داشته باشد رسیده اند؟ عدم موفقیت یا ناتوان از نگهداری دست آوردها نشان می دهد که مبارزات کنونی طبقه کارگر ضمن تدافعی بودن بی برنامه، خودبه خودی، دنباله روی از حوادث و خرده کاری است در حالی که طبقه کارگر به اعتراضات برنامه دار، سازمان یافته و تهاجمی نیاز دارد و این امکان پذیر نیست مگر اینکه بوسیله اتحاد عمل مسیر ساخته شدن و سراسری شدن ابزارهای مبارزاتی که عبارتند از سازمانهای صنفی و سیاسی هموار شود. البته نباید فراموش کرد که اتحاد عمل های کم وسعت، بی برنامه و اعلام نشده ای بوده و هست ولی جواب گو نمی باشند. مبارزات کنونی جواب گوی تهاجم محوری نئو لیبرالیسم در غالب خصوصی سازی با ابزار های گوناگون از جمله بحران سازی در کارخانه جات، تعدیل نیرو، اخراجهای دسته جمعی، تحمیل قراردادهای موقت و... نیست.

* دومین ضرورت اتحاد عمل در وضعیت فعلی حفظ و نگهداری دست آورد های گذشته و جلوگیری از پیش روی و بازپس گیری حقوق بدست آمده است.
* سومین ضرورت آماده کردن عرصه ی مبارزات جهت پیش روی و کسب مطالبات جدید است.

* چهارمین ضرورت مربوط به ایجاد موازنه قدرت تشکیلاتی و سیاسی میان طبقه کارگر و سرمایه داری است.

* پنجمین ضرورت مقابله با اتحاد عملهای سرمایه داری است.
امروز سرمایه داری در قالب جهانی و داخلی برای مقابله با بحرانها و خیزش های انقلابی صداها مرکز، نهاد و سازمان برای یک پارچه کردن (اتحاد عمل) عملیات خود حول محور های افزایش سود سرمایه، جلوگیری از سازمان یابی کارگران ایجاد می کند. بخشهای مختلف سرمایه داری با وجود اختلافات خونباری که با هم دارند در ایجاد اتحاد عمل و همگرایی بین خود بسیار دقیق هستند. از آن جمله می توان صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، آی ال او، در بعد های مختلف

سازمان ملل، شورای امنیت همچنین دانشگاه ها مراکز آماری و تحقیقاتی، احزاب و تشکلهای سرمایه داری، بنگاه های خبری و... را مثال زد. هر کدام از ابزارهای فوق در

محوری انجام وظیفه می کنند که نتیجه فعالیت مجموع آنها افزایش سود سرمایه ، حفظ و افزایش امنیت آن، حفظ فرکانس گردش سرمایه ، حفظ و گسترش مناطق امن و عملیاتی سرمایه، مقابله با بحرانها، جلوگیری از شوک های اقتصادی و سیاسی که باعث قطع گردش سرمایه می شوند و هموار کردن مسیر جریان مواد ارزان، بازار کار ارزان و بازار مصرف فراوان هستند. سرمایه داری با برنامه ریزی دقیق ضمن ایجاد همگرایی و اتحاد عمل در طبقه خود بخشی از طبقه کارگر را نیز به خدمت گرفته است که به راحتی می تواند دست آوردهای جنبش و انقلابات کارگری را از بین برده عرصه را بر کارگران هرچه تنگتر کند تا آنجا پیش رفته است که با محور قرار دادن خصوصی سازی استخدام رسمی را لغو ، قراردادهای یک ماهه و سفید امضا را جایگزین کرده است همچنین خدمات اجتماعی را صفر، مدارس و دانشگاه ها را پولی ، هزینه های خدمات بهداشتی و درمان راگران کرده است. همه ای این پیروزی ها را سرمایه داری بدنبال اتحاد عمل در جبهه خود و تفرقه در جبهه مقابل بدست می آورد. امروز بنابه پشتیبانی اتحاد عمل سرمایه داری هر کارفرمایی ضمن سود جستن از قوانین مصوب شده توسط عوامل سرمایه داری خود به تنهایی قوانین فردی و خصوصی خود را بر کارگران تحمیل می کند. در مقابل اتحاد عمل سرمایه داری کارگران فقط با اتحاد عمل کارگری می توانند مقابله کنند. «کارگران جهان متحد شوید» * ششمین ضرورت رami توان هدف غیر مستقیم نامید. برخی اعتقاد دارند که گرایشات مختلف مانع رشد جنبش کارگری هستند. در این صورت اتحاد عمل میان آنها باعث رفع مانع گرایشی خواهد شد

«نیاز های اتحاد عمل»

گسترش وسعت تحمل و قبول گرایشات مختلف درون جنبش کارگری بخشی از واقعیت موجود و اقدام آگاهانه جهت عبور از سکتاریسم ، فرقه گرایی ، محفلیزم، سانتریزم، خود محوری و... پیش نیاز اتحاد عمل است. با این برداشت که خصلت های فوق حاصل دوره و اگرایی و انعکاسی از دیکتاتوری تحمیل شده به کلیت جامعه است که بر اثر موجودیت نظام در جامعه اعمال شده و تمامی تشکلهای و فعالین کارگری هر کدام به اندازه ای گرفتار این خصلت ها می باشند. که از یک طرف عبور کلیت جنبش کارگری از دوره و اگرایی و رسیدن به دوره همگرایی، تشکلهای و فعالین کارگری را وادار به پالایش خواهد کرد و از طرفی درک آگاهی سوسیالیستی کمک شایانی به عبور از دوره فوق و سرعت بخشیدن به پالایش خواهد شد.

برخی از نیازهای اولیه اتحاد عمل را به صورت زیر می توان فرموله کرد:

- ۱- مبارزه مستمر با موانع اتحاد عمل. لازم به توضیح است که موانع اتحاد عمل را به دو بخش عمده می توان تقسیم کرد که عبارتند از:

- الف - موانع بیرونی (تمامی موانعی که به علت موجودیت سرمایه داری است و یا سرمایه داری با طرح برنامه های خاص ایجاد و تحمیل می کند.)
- ب - موانعی درونی (تمامی موانعی هستند که یا انعکاسی از عمل کرد های عوامل سرمایه داری است و یا ماحصل خصلت های شخصیتی فعالین کارگری می باشند.)
- ۲- بدست آوردن شناخت مختصری از نهاد دولت (هر چند این مانع در لیست موانع بیرونی قرار دارد اما برای اینکه دچار انحراف و توهم نشویم یکی از نیاز های اتحاد عمل شناخت تمامی عوامل و زوایای نظام سرمایه داری است که البته در این نوشته نمی توان به آنها پرداخت فقط مختصری به مورد دولت خواهم پرداخت.)
- ۳- دگر دیسی در جنبش کارگری.*
- ۴- تجزیه و تحلیل گرایشات و اندیشه های موجود در جنبش.
- ۵- بررسی و تهیه لیست نقاط مشترک و یافتن راه های کاربردی اتحاد عمل برای نقاط مشترک فوق.
- ۶- بررسی و تهیه لیست نقاط افتراق و یافتن راه های کاربردی جهت تبدیل آنها به نقاط اشتراک.
- ۷- گسترش مطالعاتی نسبت به نیاز ها، مطالبات و تواناییهای صنوف مختلف درون جنبش.
- ۸- ایجاد و گسترش هر چه بیشتر نشست های مشترک میان کارگران و تشکلهای کارگری.
- ۹- ادامه اتحاد عمل و ایجاد اتحاد عمل های دیگر حداقل در موارد مشخص و نشر تجربیات بدست آمده از آنها.
- ۱۰- حمایت و گسترش تشکل های جانبی و دو منظوره تا زمان تشکیل و گسترش تشکل های صنفی و سیاسی اصلی و سراسری شدن آنها.

«موانع اتحاد عمل»

تا زمانی که جنبش کارگری بطور جمعی و گسترده اراده خود را یک دست نکند نمی تواند با موانع بیرونی که مجموع آنها سرکوب را تشکیل می دهند مقابله کند. بنابراین اولین قدم مبارزه در مسیر درست، شناخت موانع داخلی و مقابله اصولی با آنها است. هر چه موانع داخلی بیشتر برطرف شوند به همان میزان توان مقابله با روش های مختلف سرکوب (موانع بیرونی) بیشتر می شود تا آن حدی که موازنه قدرت به حد قدرت دوگانه می رسد. از طرفی تا به این روز اعتراضات رخ داده باز ده ماندگاری نداشته

بلکه به صورت اندک دفاع و مقاومت در مقابل یورش و تهاجم سرمایه داری بوده است که البته بدلیل پراکندگی در حد هزینه هایش نیز کار ساز نبود. در نهایت برای مقابله و

تهاجم ما نیاز به هم گرایی و اتحاد داریم و اتحاد و هم گرایی نیاز به شناخت موانع و

مبارزه با آنها را دارد. می توان موانع را به ترتیب زیر بیان کرد:

- ۱- خود کنترلی فعالین و کارگران
 - ۲- تحزب داران خود محور و مخالفین تحزب یابی (هر دو محصول دوره واگرایی و تفرقه هستند در همین حال باز تولید کننده واگرایی می باشند.)
 - ۳- مدار بسته
 - ۴- فعالین سنگواره و روش باستان شناسی
 - ۵- قبول و تبلیغ سه جانبه گرایی
 - ۶- تشکل گریزی، اندیشه کارگر کارگری و ضدیت با سازمان سیاسی کارگران
 - ۷- صنف و قانون گرایی محض
 - ۸- موازی سازی و خرده کاری، حذف گرایی
 - ۹- سانتاریسم، فرقه گرایی، سکتاریسم و محفل گرایی
 - ۱۰- پاسیفیسم و بی تفاوتی در مقابل خصوصی سازی، قراردادهای موقت و بیکار سازیهای گسترده
 - ۱۱- انواع مختلف پوپولیسم:
 - الف - پوپولیسم در قالب خلق و امپریالیسم
 - ب- پوپولیسم در قالب اجتماع گرایی
 - ج- پوپولیسم در قالب سیاسی
 - د- پوپولیسم در قالب امت اسلامی
 - ت- پوپولیسم در قالب ملی گرایی
 - (هر چند بیشتر این موارد مربوط به موانع بیرونی هستند ولی در درون جنبش کارگری نفوذ کرده، عمل کردی هم دارند.)
 - ۱۲- بی عملی در مقابل جو پادگانی و اردوگاهی در کارخانه جات
 - ۱۳- مصلحت و عافیت طلبی
 - ۱۴- بزرگ نمایی اختلافات به جای تکیه بر اشتراکات
 - ۱۵- حضور انواع رفرمیست در درون جنبش کارگری
- در این نوشته به بند های ۱ تا ۳ و به موارد دیگر در نوشته های بعدی خواهیم پرداخت. لازم است قبل از بحث موانع داخلی به مورد دولت اشاره کنم.

«دولت یکی از تشکلهای سیاسی - نظامی - فرهنگی سرمایه داران

است»

با درک سه مورد زیر می توان ثابت کرد که دولتها ابزار طبقات حاکم هستند و جهت پیش برد و پیاده کردن حاکمیت آن طبقه تشکیل می شوند.

- ۱- کارگران برای اینکه بتوانند تشکلی ایجاد کنند مجبورند با وزارت کار، نیروی نظامی، انتظامی و امنیتی، خانه کارگر و نهادهای کارگری دست ساز سرمایه داری، دادگاه ها، مجلس و دهها نهاد دیگر سرمایه داری درگیر شوند. ولی کارفرمایان برای ایجاد تشکلهای خود نه تنها مانع دولتی ندارند بلکه توسط دولتها و نهاد های دیگر حمایت و پشتیبانی می شوند. از طرفی می توان گفت با وجود دولت که تشکل سرمایه داری به طور مجموعه ای است اصلاً "سرمایه داران نیازی به تشکل های دیگری ندارند.
 - ۲- کارگران وقتی برای بدست آوردن مطالبات و حقوق خود مبارزه می کنند، این سرمایه داران نیستند که برای سرکوب کارگران مستقیماً "صف آرای می کنند بلکه آنها با استفاده از نهاد های دولتی و اجتماعی به طور غیر مستقیم وارد عمل می شوند.
 - ۳- سرمایه داران برای اینکه بتوانند سود بیشتری ببرند و قوانین ضد کارگری را پیاده کنند خودشان مستقیماً "دست به کار نمی شوند بلکه از ابزارهای طبقاتی خود مانند دولت، دادگاه ها و مجالس استفاده کرده قوانین را تصویب و به کارگران تحمیل می کنند.
- استفاده غیر مستقیم از این ابزارهاست که سرمایه داری را پنهان کرده از تیررس مبارزات کارگری دورنگه می دارد. با چنین برداشتی اعمال ضد کارگری دولتها و نهاد های دیگر اجتماع سرمایه داری قابل درک می گردند. با چنین درکی است که می توان روابط و مناسبات تولیدی طبقاتی و توزیع ثروت در نظام طبقاتی را فهمید و راه آینده را بدون توهم انتخاب کرد.

«خود کنترلی کارگران»

نظام های سرمایه داری تمام تلاششان این است که مبارزات طبقه کارگر را در حد فعالیت های صنفی نگهدارند. سرمایه داران می دانند کسی در حد و مرز مبارزات صنفی نمی تواند اتحاد کارسازی با بخشهای دیگر طبقه ی خود برقرار کند بنابراین با فریب کارگران و تحمیل جدایی مبارزات صنفی از مبارزات سیاسی و تئوریک، مبارزه و مبارزان را در محدوده سرمایه داری نگه می دارد. (مبارزه صنفی هیچ وقت امکان عبور و فراتر رفتن از سرمایه داری را ندارد. بنابراین پس از قبول مبارزه تنها در محدوده صنفی، صورت مبارزات صنفی غالب شده و مبارزان نیز ناخواسته به عوامل سرمایه تبدیل می شوند. این مبارزان از یک سو حس مبارزه جویشان ارضاع می شود از سوی دیگر فقط در محدوده سرمایه داری بین دو نقطه اوج یک فرکانس (مبارزه این مهره های خود باخته از یک نقطه قابل کنترل توسط سرمایه شروع و به نقطه بعدی قابل کنترل توسط سرمایه ختم می شود). نوسان می کنند. بنابراین

سرمایه داری بدون اینکه زحمت کنترل مبارزان را به خود بدهد، آنها خودشان و سازمانهایشان را نا آگاهانه به سود سرمایه داری کنترل می کنند.

«ت حزب داران خود محور و مخالفین ت حزب یابی»

در حال حاضر یکی از عمده ترین موانع درونی سر راه تشکل یابی و اتحاد عمل کارگری دو گرایش هر کدام با مجموع طیف های اندک متفاوت در دو سوی گستره جنبش کارگری به جهت قبول یا رد ت حزب پذیری می باشند. علی رغم اینکه یک گرایش مخالف ت حزب یابی است و گرایش دیگر ضمن طرفداری از ت حزب یابی سازمان و گرایش خود را تنها راه درست می داند عمل کرد هر دو در محورهای مختلف همانند است و اگر احزاب موجود را از مقوله طرفداران ت حزب یابی حذف کنیم این دو گرایش بر مبنای دیدگاه های اجتماعی و پراتیکی خود کاملاً بر هم منطبق می شوند. هر دو گرایش با تمام توان بدون عملکرد متقابل برای جنبش، تلاش می کنند خود را بر جنبش کارگری تحمیل کنند به طوری که بیشترین موانع از عملکرد این دو سر چشمه می گیرند. آنچه برای این دو گرایش مطرح است تحمیل خود و جلوگیری از هر چه غیر خود است اگر از این پس در رفتار آنها دقت کنید می توانید این طرز عملکرد را در بحث ها، رای گیری ها و در کارهای که اگر انجام دهند، ببینید.

گرایش مخالف ت حزب یابی جنبش کارگری را فقط در حد خود جوش و خلق الساعه و بطور ذاتی ضد سرمایه داری می داند. عنصر آگاهی را که علم رهایی طبقه کارگر است لازم نمی داند. همچنین حزب را نه مکمل اجتناب ناپذیر در مبارزات کارگری و سازمانهای انقلابی تحت اختیار طبقه کارگر بلکه مانع جنبش کارگری معرفی می کند. بنابراین آمادگی ذهنی، تئوری و نهایتاً علم رهایی طبقه کارگر را که اصیل ترین پایه ی رهای بخشی انسانها از استثمار سرمایه داری است را انکار کرده غیر مستقیم به حذف آگاهی و لازم نبودن حاکمیت کارگران رسیده و در بهشت آرزوهای سرمایه داری با فوکویا ما پایان ایدولوژی و پایان تاریخ را جشن می گیرند. (با نداشتن اندیشه مشخص یا اختلاط اندیشه ها در یک جنبش نهایتاً به تئوری پایان تاریخ و پایان ایدولوژی که یک پرده از فریب سرمایه داری است می رسیم).

حاکمیت پس از سال ۱۳۵۸ که دشمنی مطلق با افکار انقلابی داشت به پیدایش و گسترش بستر این دو گرایش دامن زده است. از طرفی دیگر روحیه سازمان گریزی و ضدیت با تشکل یابی سنت تاریخی در ایران است، و همچنین تغییر توازن در سطح جهانی به سود سرمایه داری و بروز بحران تئوری در جنبش رادیکالیزم و جنبش کارگری در آن دوره همه مزید بر علت شده اند که بر آمد آنها در ایران وضعیت کنونی جنبش کارگری گرفتار در میان دو گرایش فوق است.

گرایش دیگر هر چند ت حزب یابی را واجب می داند ولی آن را در سازمان خود خلاصه کرده جنبش کارگری را اکتسابی و تولید شدنی معرفی می کند. (آنقدر در این راه پیش

می رود که فقط حرکت‌های را قبول می کند که خود یا چند نفر انگشت شمار از عواملش در آن حرکت حضور داشته باشند ، جالب است در هر حرکتی که تعداد کمی از عواملش حضور داشته باشد آن را بزرگ نمایی کرده کاملاً" تصرف کرده منتصب به خود می کند) این گرایش در عمل گرفتار همان پوپولیستی است که در نقد آن تلاش کرده است. با حرکت به سمت و سوی هر چه بیشتر اجتماعی گرایي استقلال طبقاتی را مختوش کرده و چنان راست شده است که برخی از بخشهای آن تلاش دارند طبقه کارگر را به عنوان یک طبقه و قوی ترین متخاصم با سرمایه داری از اعتقادات خود کنار بگذارند (همه این انحرافات نتیجه دو مورد است ۱- اینکه این گرایش حاکمیت را برای خود می خواهد نه برای طبقه کارگر ۲- در بدست آوردن حاکمیت آنقدر عجله دارد که نمی تواند تا رسیدن جنبش کارگری به حد اعتلای انقلابی صبر کند بنابراین می خواهد با بخشهای مختلف راست شریک قدرت شود که این خواسته مجبورش می کند هر روز بیشتر به راست بچرخد.)

در مجموع هر دو گرایش علی رغم شعار های دهان پر کن کاملاً" زرد عمل می کنند . هر دو گرفتار جو جنگ سرد هستند که موجودیت خود را با موجودیت طرف مقابل (گرایش مقابل) تعریف کرده و پیروزی خود را به شکست طرف مقابل گره زده اند. وجود چنین اندیشه ای از به هم پیوستن ، ایجاد اتحاد عمل و گسترش آن جلوگیری می کند که بارزترین نمونه مثال هایش را در طی عمر کوتاه شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری می توان نشان داد. (عوامل هر دو گرایش در شورای همکاری در مقابل هم صف آرایی کرده مانع کارکرد و بازده خوب شورای همکاری شده اند، البته بخش دیگری که در شورای همکاری وجود دارد که بینابینی عمل کرده و ظاهرأ" به هیچ کدام از این دو تعلق ندارند اما آنها نیز در مقابل رادیکالیزم، شدیداً" مخالفت می کنند با بخش مخالف تحزب یابی همکاری کرده موانع بزرگی ایجاد می کنند.) برای اثبات این اعداها مثال های تاریخی بسیاری وجود دارد.

ضد سرمایه داری و رادیکالیسم تعریف های معینی دارند . کسانی که دارای اندیشه ضد سرمایه داری نباشند نمی توانند بطور مستمر و بدون نقض قرض عمل ضد سرمایه داری داشته باشند. مگر اینکه دنبال رو حوادث باشند که نهایتاً" تن به سازش طبقاتی می دهند یا اینکه اعتقاد داشته باشیم که میان تئوری و پراتیک نیازی به پیوند نیست که نهایت این نیز به حذف آگاهی طبقاتی منجر می شود. گرایش ضد سرمایه داری در مسیر مخالفت با حزب تن به قبول یک مداح که اندیشه اش زیر مجموعه ای از تئوری سرمایه داری و تائید مالکیت خصوصی است را به عنوان رهبر پراتیکی جنبش کارگری که ذاتاً" "ضد سرمایه داری" است می پذیرد. (اینکه یک مداح و یک علم کش که دارای اندیشه تائید مالکیت خصوصی چگونه می توانند رهبر جنبش ضد مالکیت خصوصی باشد چشم بندی و جادوگری است که فقط از عهده این دوستان بر می آید.) هر دو گرایش فعالیت های اجتماعی مورد پذیرش سرمایه داری را جایگزین فعالیت و تحلیل طبقاتی می کنند . گرایش ضد سرمایه داری ضمن غالب کردن مداح نوعی به عنوان رهبر عملی کارگران در مساجد مراسم ختم بر گزار کرده می خواهد از آنجا

اندیشه ضد سرمایه داری و علم رهایی طبقه کارگر را کشف کند و این عمل را ضمن قرارداد در لیست فعالیت های ضد سرمایه داری خود جزء افتخارات خود می داند. این نیز ادامه توهم سالهای اولیه دهه شصت است که برخی از گروهها نظام تازه حاکم شده را ضد امپریالیستی معرفی می کردند که نتیجه اش را دیدیم. (بحث این نیست که فقط باید با افرادی که عنصر آگاه بوده و علم رهایی طبقه کارگر را می شناسند فعالیت کنیم بلکه بحث این است که باید میان تشکل های توده ای و سازمان سیاسی کارگران تفاوت قائل شد و هم زمان هر دو نوع تشکل را با پیوند ارگانیک میانشان ایجاد کرد تا بتوانند هر کدام ضعف دیگری را بپوشانند. لازم به تذکر است که باید فعالین کارگری رادیکال و کارگران پیشرو اعضای مشترک هر دو نوع تشکل باشند.) این دو گرایش که متعلق به دوره واگرایی و تفرقه هستند، فقط در وضعیت و جو تفرقه می توانند ادامه حیات بدهند، به همین دلیل تمامی تراوشات و اعمالشان حتی زمانی که تن به اتحاد می دهند ضد اتحاد است. افراد این دو گرایش زمانی تن به اتحاد عمل می دهند که در محفل های خودشان امکان ادامه به صورت قبلی را نداشته باشند در همین حال تلاش می کنند اتحاد عمل را به محفل تبدیل کرده و خود در مرکز آن قرار بگیرند. باید قبول کرد که دوره عوض شده و جنبش کارگری به نقطه ای رسیده که راهی به جز اتحاد عمل و همگرایی ندارد و اگر اتحاد عمل ایجاد شده گسترش یابد جنبش کارگری رشد خواهد یافت و گرایشات نامبرده که به دوره تفرقه تعلق دارند متلاشی خواهند شد (البته بارقه های از تلاشی هر دو گرایش به عینه دیده می شوند.) در غیر این صورت جنبش کارگری یک دوره ی دیگر به حاشیه رانده خواهد شد.

گرایش طرفدار تحزب یابی جنبش کارگری راساختنی با اراده بیرونی می داند و اعتقاد دارد هر وقت بخواهد می تواند جنبش کارگری تولید کند و آنگونه که خود لازم دارند رهبری کند (نتیجه چنین اندیشه ای موازی سازی و خرده کاری است که با بررسی تاریخ گذشته گرایش فوق دهه مورد را می توان مثال زد) این گرایش عوامل مادی تشکیل دهندگان جنبش را عوامل ثانوی می داند. با چنین برداشتی است که عوامل خود را رهبران عملی کارگران معرفی کرده و از آنها می خواهد که چهره شوند در حالی که استقلال برای جنبش کارگری قائل نیست. در این اندیشه است که اگر کمیت عوامل خود را بالا ببرد همین فردا می تواند انقلاب کارگری به راه باندازد، با چنین برداشتی است که نه تنها به کیفیت نیروهایش نمی اندیشد بلکه نمی گذارد آنها در جنبش هضم شوند، خود را تافته جدا بافته ای می داند که آماده رهبری کارگران هستند، در نتیجه نمی تواند به پذیرد که باید در اختیار جنبش کارگری باشند بلکه می خواهند جنبش را به اختیار خود در بیاورد.

«مدار بسته»

تحت سیطره دو گرایش فوق و ضعف گرایشات دیگر فعالین و محافل کارگری در میان مدار بسته جدا از جنبش کارگری و بدنه آن به دور خود تارتنیده اند (لازم به توضیح

است که در این مورد یعنی مدار بسته گرایشات غیر از دو گرایش فوق نیز حضور دارند ولی وزنه مهمی نیستند) در همین حال هر کدام از محفل های درون مدار بسته محدوده و خط قرمزی برای اعضای خود ایجاد کرده اند که از یک طرف حفظ کننده اتوریته یک یا چند فعال فسیل شده است از سوی دیگر مانع ورود آن محفل و افرادش به مسیر اتحاد عمل می شود. در مواردی دیده می شود که علی رغم قبول و ورودشان به اتحاد عمل ناسازگاری بسیاری را به جمع وارد می کنند که نشان می دهد آنها از روی ناچاری وارد پروسه اتحاد عمل شده اند تا شاید بتوانند از اتحاد عمل جلوگیری کنند یا لاقل در مقابل گسترش آن مانع تراشی کنند. بطوری که وقتی از آنها خواسته می شود که برای گسترش اتحاد عمل باید اقدامات خاص و روشن انجام بدهیم برآشفته شده اعلام می کنند که بجای گسترش اتحاد عمل و صدور فراخوان جدید برای ساختن تشکل جدید ما باید حقانیت خود را ثابت کنیم. مقوله اثبات حقانیت مربوط به حیطه کاری یک فرقه و محفل است در مقابل فرقه یا محفل دیگر که موجودیت خود را با اثبات حقانیت به دیگری می داند و حتی نهایت وظیفه برای خود اثبات حقانیت می داند نه ارتقا و گسترش جنبش کارگری، این مورد نیز اثبات می کند که این دوستان تا چه حدی در افکار فرقه گرایی خود اسیر شده اند. این دوستان زندانی در مدار بسته چنان در فرقه و محفل گرایی و خود محوری گیر افتاده و با وضعیت موجود عجین شده اند که هیچ گونه پویایی در اندیشه، عمل و ارایه پیشنهادات ندارند. و برای پنهان کردن ناتوانی و بی عملی خود با تمام قدرت و با روش های مختلف (از جمله فرصت سوزی، رفتار توطنه وار و...) تلاش می کنند با افراد و گروههای که هنوز پویا هستند، اعمال نو دارند، اندیشه و پیشنهادات جدید ارایه می دهند مخالفت کنند. تا از این طریق بی عملی خودشان پنهان باقی بماند. (نمونه بارزی از این دست در روز کارگر ۱۳۸۶ دیده شده است. تعدادی از این افراد جهت انجام کارهای مختلف پیشقدم شدند که البته در پیشقدم شدن چنان از دیگران سبقت می گرفتند که فعالین دیگر با خوشحالی از این رادیکال ها خود را کنار کشیدند و حتی حذف شدن خود را پذیرفتند تا عرصه برای فعالیت این دوستان کاملاً باز باشد. اما این دوستان درست زمان انجام وظیفه هیچ کدام از کارهایی را که به عهده گرفته بودند انجام ندادند. در حالی که وضعیت از هر جهت برای انجام وظایف فوق مهیا بود. این دوستان با چنین طرحی توانستند فرصت سوزی کرده بی عملی خود را تا مدتی دیگر پنهان کنند. این طرح دوستان کاملاً آگاهانه بود چون اگر پیش قدم نمی شدند طرف مقابلشان آماده انجام آن وظایف بود و عرضه انجامش را نیز داشت، برای این که طرف مقابل نتواند کارها را انجام بدهد و فضا را به سود خود تمام کند، این دوستان پیشقدم شدند در حالی که ضمن نداشتن عرضه و توان از اول قصد انجام نداشتند بلکه فقط می خواستند جاها را پر کنند تا دیگری نتواند پیشقدم شود پس از پر شدن جا طبق نقشه قبلی وظایف به عهده گرفته شده را انجام ندادند و برای تکمیل کردن نقشه خود کسی را که می توانست نقشه را بهم بزند از حیطه تصمیم گیری حذف کردند. اگر برای از بین بردن موانع اتحاد عمل و ارتقاء جنبش کارگری لازم باشد دهها مورد دیگر را بیان خواهم کرد. شاید از طریق افشای این بورکراتها، قیماها و سانتر بیستها

بتوان یقه جنبش کارگری را از دست آنها رها کرده عرصه را در اختیار جوان ها گذاشت.) اتحاد عمل می تواند ابزاری برای نجات این فعالین و محفل های گرفتار در مدار بسته باشد در مرحله گذار از دوره واگرایی به دوره همگرایی (فراگرد دگر دیسی) مدار بسته از نظر کمی روبه رشد خواهد گذاشت در طی این مرحله ترویج آگاهی و بالابردن کیفیت متناسب با کمیت رشد یافته وظیفه نیروهای رادیکال است اگر این رسالت تاریخی را نیروهای رادیکال به انجام نرسانند در آینده نه چندان دور گرفتار آنارشی خواهیم شد که با وضعیت فعلی سرمایه داری جهانی و بخصوص سرمایه داری ایران امکان بدست آوردن رهایی را نخواهیم داشت. و با توجه به وجود افکار خرده بورژوازی در دوگرایش نام برده پس از فروپاشی مدار بسته مخالفان عنصر آگاهی و طرفداران مداحها، اجتماع گرایان و تعقیب کنندگان انقلابات رنگین بنابه همسویی ناخواسته با سرمایه داری باعث شکست جنبش کارگری خواهند شد.

شکی نیست که در مرحله گذار تمامی ساختارهای موجود درون مدار بسته در هم خواهند شکست و رهبران فعلی محفل ها با ساختار فکری کنونی امکان یافتن کرسی رهبری در دوره همگرایی را نخواهند داشت مگر اینکه در پروسه دوره گذار (دگر دیسی) شرکت فعال داشته باشند. این مورد را طور دیگری نیز می توان بیان کرد. جنبش کارگری با شروع اتحاد عمل وارد پروسه ای می شود که آن را می توانیم زایمان پردرد متضاد ها نام گذاری کنیم. اتحاد عمل و ساختار همگرایی ضرورت امروزی است که در مقابل ساختار واگرایی و تفرقه دیروزی قد علم کرده است. بنابراین اتحاد عمل در مسیری پیش خواهد رفت که فعالین کارگری به صورت اجتناب نا پذیر در یک آزمون بلند مدت به طول زمان گذار شرکت خواهند کرد. نتیجه این آزمون قبولی یا ردی فعالین کارگری برای شرکت یا عدم شرکت در پروسه ادامه جنبش خواهد بود. نتیجه نهایی و برآیند سیر تحولات این پروسه پایان دوره واگرایی و شروع دوره همگرایی و همچنین پالایش فعالین و تشکل های کارگری خواهد بود. در واقع بخش زایمان پردرد متضاد ها همین قسمت پالایش است (اگر پروسه فوق قبل از شروع تحولات عمیق و گسترش ستیز طبقاتی پایان نیابد بار دیگر دست را به سرمایه داری خواهیم باخت.)

محمد اشرفی
۱۳۸۶/۷/۲۸

زیر نویس

*دگر دیسی جنبش کارگری بیان فراگردی است که شکاف میان فعالین کارگری با بدنه جنبش را برطرف می کند. تا از این طریق امکان هم جوشی بین آنها ایجاد شود دگر دیسی ضمن اینکه خود نیاز اتحاد عمل است از سوی دیگر عامل تلاطم و تلاشی

وضعیت موجود (ساختار واگرا) در جنبش کارگری شده و آن را وارد وضعیت جدید (همگرا) خواهد کرد. به این اعتبار می توان آن را مرحله گذار از دوره تفرقه به دوره اتحاد نامید. دگر دیسی مرحله گذاری را تعریف می کند که دوره ای به پایان رسیده و فعالین در بن بست گرفتار شده اند. هر کدام از بازیگران چه فردی و چه گروهی اگر تن به تغییر تئوری - پراتیک دوره جدید ندهند امکان ورود به دوره همگرایی را نخواهند داشت. بخصوص افراد و گروههای که تحت تاثیر گرایشاتی هستند که زائیده و زاینده دوره واگرایی و تفرقه هستند.

ما خواهان آزادی بدون قید و شرط

اسالو، مددی و محمود صالی

هستیم.

نقدی بر محافل مدعی سازماندهی جنبش کارگری

قسمت دوم (انقلابیگری و رادیکالیسم یا آنارکوپاسیسیسم)

یکی از معضلات مهم و اساسی این محافل مسئله اصلاحات و نقش آن در امر رهایی طبقه کارگر است. از نظرایشان چون سرمایه داری اصلاح پذیر نیست و باید ریشه ای تغییر کند، مبارزه طبقه کارگر برای بهبود شرایط زندگی اش، به نوعی دل باختن به امور "دنیوی" و فراموش کردن "آخرت" است. لذا آنرا بی فایده دانسته و معتقدند کارگران نباید به اینگونه امور دلخوش شوند در بعضی موارد در صورتی که این گونه مبارزات به شلوغی خاصی بیانجامد مورد توجه ایشان قرار می گیرد.

اصلاحات و بهبود شرایط زندگی انسانها قائم به ذات و به خودی خود برای آنها اهمیت نداشته و بنا بر این انقلابیگری ایشان از هر گونه ربط واقعی به رفاه و رهایی بشریت تهی است.

اگر از جریانات سندیکالیست و رفرمیست دل خوشی ندارند، نه به خاطر نقش این جریانات در جهت مهار کردن جنبش کارگری و محدود نمودن افق های آن است، بلکه به خاطر این است که ظاهراً جنبش های رفرمیستی، به اصلاحات و تلاش برای بهبود زندگی انسانها توجه دارند. و این به زعم ایشان یعنی دلخوش کردن مردم به تغییرات جزئی است. بنا براین نسبت به سند یکاهای کارگری که دستاوردی مثبت برای کارگران است (و هر کارگر کتاب نخوانده ای هم تاثیر آن را در زندگی خود احساس می کند) و نتیجه مبارزات پر هزینه ای برای جنبش کارگری است، نقش تخریبی دارند.

علی الخصوص اگر مخاطب جنبش دفاعی کارگران دولت یا مجلس باشد، و یا در مواردی به قوانین موجود برای دست یابی به مطالبات کارگری استناد شود، دیگر به زعم ایشان کارگران گناهی نا بخشودنی مرتکب شده اند و مهر تائید به مناسبت سرمایه داری زده شده و گویا "تولی و تبری" که از اصول مقدس ایشان است رعایت نگردیده است.

بعضاً اینگونه دوستان از اینکه چرا جنبش کارگری به مکتب فکری ایشان بی اعتناست دچار سر خوردگی می شوند گاهی جنبش کارگری را فرصت طلب و محافظه کارانگاشته و می گویند که کارگران کلاه خود را نگه داشته اند که باد نبرد. و فراموش می کنند که جدایی از مبارزات روزمره کارگران و عدم حضور و بی تاثیری آنها در این کشمکش روزانه باعث می شود که کارگران به حق به آنها اعتماد نکنند.

این گرایشات حاشیه ای و فرقه ای نباید فراموش کنند که تمام پیشروی ها و تغییراتی که در زندگی کارگران شکل گرفته در نتیجه همین مبارزات پیگیر کارگران برای بهبودی شرایط زندگی خویش می باشد در اوایل دهه بیست و قبل از آن ساعات کار کارگر با سپیده صبح و تاریکی هوا تعیین می گردید و چیزی به نام قانون کار وجود نداشت و در موارد زیادی سرکارگر، با شلاق بالای سر کارگر می

بدین ترتیب رهبری مبارزات کارگران برای بهبودی شرایط کار و زندگی خویش ، با وجود اینگونه گرایشات پاسیفیستی و انفعالی (علی رغم بیان آثار شیستی) ، غالباً در دست گرایشات سندیکالیستی و فرمیستی بوده و گویا سر فقلی مبارزه برای اصلاحات ، همواره باید در دست این گرایشات راست جنبش کارگری باشد . لذا فعالین رادیکال جنبش کارگری که از محدود شدن افقهای مبارزات کارگران و مهار شدن این جنبش توسط سنتهای راست و فرمیستی که عملاً مانع تعمیق مطالبات این جنبش بوده و در موارد بسیاری همین سیاستهای راست و محدود آنها باعث شکست این مبارزات گردیده است ، به تنگ آمده اند ، همواره در صف مقدم مبارزات کارگران برای دفاع از سطح معیشت خود حضور داشته و اهمیت حتی یک قدم پیش روی و کمترین بهبود شرایط کار و دست مزد کارگران را با تمام وجود احساس می کنند .

روشن است که به عنوان مثال اگر کارگران با مبارزات پیگیر و متحدانه بتوانند قرارداد های موقت کار را لغو کنند ، این پیروزی چه تأثیر شگرفی بر زندگی کارگر و خانواده اش خواهد داشت و چگونه مانع از کشیده شدن کودکانشان به بازار کار خواهد شد . چگونه مانع از وقوع هزاران بدبختی دیگری که قرار داد های موقت کار و نا امنی شغلی به دنبال دارد خواهد گردید ، و دیگر ترس از تمدید نشدن قرار داد ، یعنی بیکاری وی رابه استیصال نخواهد کشاند ، و کارگر با اطمینان خاطر بیشتری می تواند برای دستیابی به مطالبات اساسی خویش همچون داشتن تشکل های قدرتمند و سراسری کارگران ، به مبارزات خود ادامه دهند .

علاوه بر آن جنبش کارگری از درون این مبارزات توانمند تر متشکل تر و قویتر بیرون خواهد آمد و برای نبرد های اساسی تر آماده خواهد گردید . لذا این سطح از مبارزات کارگران نه تنها از مبارزه برای رهایی طبقه کارگر جدا نیست بلکه جزء جدائی ناپذیر آن است . ادامه دارد

مهران ایمن پور

مبارزات کارگران را سراسری کنیم .

از کارگران حق زندگی را گرفته اند

هر آنچه میبینید

هر آنچه که نیاز انسان را پاسخ میدهید

از کار زنده من است

اما تنها داراییم کارم است

نیرویی که سا زنده جهان است

من کارگرم

مالک تنها کالاعی که ارزش آفرینی میکند

همیشه صحبت از این بوده که ایران کشور ثروتمندی است، چهار فصل همه گونه ماهی و انواع ابریزان و غیره را دارد بر دریای نفت خوابیده و معادن بیشماری از آهن گرفته تا روی مس را در خود جای داده است و همچنین افتخار داشتن فرهنگ چند هزار ساله با خود یدک می کشد. کشوری که سود بردن از ثروت جامعه اش مختص سرمایه داران است. آنان همانگونه که ژست و مزیت داشتن فرهنگ چند هزار ساله را در میهمانی ها و انجمن های بیشمار ادبی و فرهنگی در سفرهای طول و درازشان به اروپای یدک می کشند بیشترین سود را از درآمد نفت و ثروت ملی به جیب میزنند. گفته میشود ایران دریای خزر دارد اما از آن چیزی نصیب کارگران و زحمتکشانشان جامعه نمیشود. وقتی که من سفره ام خالی از تکه ای نان است و در آرزوی خوردن یک ماهی سفید که فقط نوشتن انرا بلدم به حال من چه فرقی میکند که این دریا مال من باشد یا غیر، دریا فقط نامش مال من است و بهره اش را کس دیگری می برد همانطور که بهره نفت را می برنند. در صنعت نفت وقتی وارد پلایشگاه شوی می بینی که تمام کارها بدست کارگران انجام می شود، هر قسمت که پا بگذاری انها را خواهی دید. کارگران تمام کارها، از استخراج تا تولید و پالایش را انجام میدهند. آنان نفت خام، این طلای سیاه را تبدیل به طلای هفت رنگ می کنند. صنعت نفتی که تمام زحماتش از ابتدا تا انتها برگرده کارگران است اما سرمایه داری با اینان چه کرده، قرارداد با پیمانکار، پیمانکاری که قصدش سود بیشتر است. کارگران این بخش هم مانند بخش های دیگر زیر خط فقر زندگی می کنند، در حالیکه بالاترین درصد ثروت جامعه را آنها تولید می کنند، و وقتی کارگران به این امر اعتراض کنند، قرار داد را جلویشان می گذارند و می گویند، دیگر نیاز به کارتان نداریم.

ما کارگران در دنیای وارونه زندگی می کنیم در دنیایی که نیروی کار ما ثروت انبوه جامعه را تولید می کند، اما از تمام مواهب آن محروم هستیم و زیر خط فقر زندگی می کنیم. این حق طبیعی ما است که

آنان حمایت می کند. آیا ما کارگران آزادی اعتصاب داریم؟ آیا این حق طبیعی را داریم که هر وقت دلمان خواست دست از کار بکشیم؟ آیا کارگری که در کارخانه ای کار می کند، مشکلی در محیط کارش در زمینه مواردی چون مسائل ایمنی، بهداشتی و غیره دید این حق را دارد به راحتی دست از کار کشیده و بگوید من تا مشکلم حل نشود در این رابطه کار نمی کنم. در جامعه ای که نبض اقتصاد و تولید در دست کارگران است طبیعی است که این حق به آنان داده شود در حالیکه قضیه برعکس است و در این دنیای وارونه کارگر کار میکند ولی حق زندگی انسانی از او گرفته می شود. دنیایی که سرمایه داری ساخته و پرداخته است، حالا این دنیای وارونه دارد عمل میکند، حق اعتصاب از کارگر گرفته شده و به کارفرما داده شده است. کارفرما بارها و بارها اعتصاب میکند به دلیل و بهانه سوددهی بالاتر از یک بخش به بخش دیگر سرمایه را میخواباند پولی را که خرج مواد اولیه و لوازم تولید و سازماندهی و سיעتر مورد نیاز است می خواباند، این به خودی خود اعتصاب است. اگر کسی بیاید، زمین و یا کارخانه و سرمایه دیگری را بگیرد، با قانون طرف است و به جرم تجاوز به حریم مقدس مالکیت دادگاهی شده و به زندان محکوم می شود. خصوصاً در جامعه مادراین رابطه که نام آن راسرقت میگذارند دست انسان ها را نیز قطع میکنند. اما با کسانی که حق زندگی را از دیگران میگیرند چه می کنند آیا گرفتن حق زندگی از دیگری، جنایت محسوب نمی شود؟ چگونه است که کارفرما فقط به خاطر سود بیشتر، به راحتی کارگر را اخراج میکند. کارگری که تنها سرمایه اش، نیروی کارش میباشد که با فروش آن، معاش خود و خانواده اش را تامین می کند. با اخراج کارگر، کارفرما حق تامین زندگی و حق امرار معاش را از او میگیرد. آیا کسی کارفرما را به خاطر این عملش که در واقع حق زندگی را از انسانی گرفته، به دادگاه میبرد و قانون او را محکوم می کند.

این حق طبیعی کارگران است که بخواهند، اخراج کارگر در جامعه غیر قانونی شود و کارفرما فقط به خاطر سود بیشتر نتواند انسانی دیگر را به خاک سیاه بنشانند. در بعضی از کشورها، کارگران با مبارزات مستمر خود به آزادی اعتصاب بطور رسمی دست یافته اند و حتی توانسته اند حقوق ایام اعتصاب را نیز به سرمایه داری تحمیل کنند. در بسیاری از کشورها نیز بطور غیر رسمی کارگران آزادی اعتصاب دارند. اما در کشور ما، آوردن اعتصاب جزو گناهان کبیره محسوب می شود و کارگرانی که به خاطر ماهها عدم پرداخت حقوق از طرف کارفرما، دست به اعتراض و اعتصاب زده اند، با

و عمل میکند. در قانونی که حق اعتراض یعنی دست از کار کشیدن از کار به دلیل پایین بودن دستمزد و یا هر بی حقوقی که نسبت به کارگران روا میشود از کارگر گرفته می شود اعتصاب و اعتراض کارگر با بیکاری و زندان و هزار محرومیت مساوی است. خنده آورترین جمله این است که بگوییم کارگر تحت حمایت قانون است. قانون کار از کارفرما حمایت میکند و در حمایت از او اصلاحیه قانون کار نیز نوشته میشود. کارفرما هر زمان و به هر دلیلی که بخواهد کارگران را میتواند اخراج کند، به هر دلیل که بخواهد میتواند کارخانه را تعطیل کند و زمینهایش را که دیگر قیمت پیدا کرده اند بفروش برساند، اعتصاب کند و به هر دلیلی تولید را متوقف کند و قانون نیز از او حمایت میکند. قانون کار با تحمیل قرارداد موقت و سفید امضاء به کارگران در جهت بالابردن سود کارفرما، کارگران را به بردگی کشیده است. در این دنیای وارونه هر کالایی که برای فروش عرضه میشود یک خریدار و یک فروشنده دارد، خریدار سعی میکند با نازلترین قیمت کالا را بخرد و فروشنده نیز تلاش دارد به بالاترین قیمت کالایش را بفروشد. حال بیابید به کالایی که کارگر دارد یعنی نیروی کارش، تنها کالایی که در جامعه ارزش افزایی میکند نگاه کنیم، آیا کارگر این قدرت را دارد که بگوید من کالایم را به چه قیمتی میفروشم؟ مطمئناً نمیتواند. بر عکس، کارفرما یعنی خریدار است که تصمیم میگیرد چند بخرد، یعنی با نازلترین قیمت و کارگر هم مجبور است برای زنده ماندن خود و خانواده اش تن دهد، کار فرما مختار است هر بلایی که میخواهد سر کارگر بیاورد و قانون هم از او حمایت میکند.

کارگران در قانون کار هیچ نقشی ندارند مانند قانون سه جانبه گرایی، یعنی نماینده دولت و نماینده کارفرما و یک نفر هم نماینده به اصطلاح کارگران!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! چرا که هیچ نماینده واقعی کارگران انتخاب نمیشوند. کارگرانی که از داشتن تشکل واقعی خود محرومند چگونه میتوانند نماینده واقعی خود را انتخاب کنند. از سوی دیگر نماینده دولتی که همیشه حامی کار فرماست و در جامعه ما بزرگترین کارفرما خود دولت است، نماینده اش مشخص است به نفع که تلاش خواهد کرد، چه رسد به نماینده خود کارفرما.

همچنین نماینده به اصطلاح کارگری که از سوی تشکلهای فرمایشی، تحت نظر دولت و کارفرما ایجاد شده و با مکانیسم هایی که آنها میخواهند انتخاب شده، از پیش معلوم است در جهت منافع چه کسی

جالب است بدانید نهاد هایی که در قانون کار برای قضاوت و نظارت و بازرسی پایشان به میان کشیده می شود عبارتند از { ۱-انجمن اسلامی ۲-شورای اسلامی ۳- انجمن صنفی ۴- هیئات تشخیص ۵- هیئات حل اختلاف ۶- شورای عالی کار ۷- وزیر کار ۸- هیئات وزیران ۹- شورای عالی حفاظت فنی و بهداشت کار ۱۰- تامین اجتماعی ۱۱- سازمان بهزیستی کل کشور ۱۲- کمیته حفاظت فنی و بهداشت کار ۱۳- اداره بازرسی وزارت کار ۱۴- وزارت بهداشت ۱۵- سازمان امور استخدامی }

موارد بالا هر کدام در قانون کار جایی در آن دارند و نظارت و دخالت می کنند . ولی در هیچیک از آنها کارگر نقشی ندارد و اگر در نهادی هم قرار باشد نماینده کارگر حضور داشته باشد آن نماینده ، نماینده شورای اسلامی و یا شورای اسلامی سراسری است که از پیش مشخص است با چه مکانیسمی انتخاب شده است . کارگر در این قانون هیچ نقشی ندارد و طبق این قانون از هر حقوق ابتدایی مانند داشتن تشکل مستقل ، آزادی اعتصاب ، غیر قانونی بودن اخراج کارگران محروم است و در تعیین و تکلیف مسایل محیط کار و موازین ناظر بر کار در جامعه نقشی ندارد . اما تا دلتان بخواهد قوانین مختلف در جهت منافع کارفرمایان نوشته شده است ، همچون مورد اخراج که در قانون کار آمده است (اگر کارگر وظایف محوله را خوب انجام ندهد و دستور العمل انضباطی را نقض کند ، ممکن است اخراج شود)

وظایف محوله را انجام ندهد و یا دستورالعمل انضباطی را نقض کند را چه کسی تعیین میکند که به درستی انجام شده یا نشده است . کارگران از داشتن تشکل خود محرومند و نمایندگان واقعی شان نیست که در این مورد دخالت کنند و از منافع کارگران دفاع نمایند . تنها میماند نماینده کارفرما که او نیز همچون دستور العمل انضباطی در جهت منافع کارفرما نوشته شده ، در جهت منافع کار فرما نظر خواهد داد . هر چند که با تحمیل قرار داد موقت به کارگران ، در مورد اخراج چنان قدرتی به کارفرما داده شده که او میتواند هر زمان که بخواهد کارگر را اخراج کند . خلاصه کلام آنکه این قانون کار سند بردگی است که بر کارگران تحمیل شده است .

نسترن آقایی

اعتصاب ، اعتصاب ، اعتصاب قدرت کارگران است .

سندیکای شرکت واحد

" این واقعیتی است که در جنبش سندیکالیستی برخی بینش های رفرمیستی و انحرافی وجود دارد که باید در برابر آنها هوشیار بود. زیرا چنین بینشهایی می تواند سندیکای کارگری را از مضمون طبقاتی آن تهی سازد از جمله این بینش های رفرمیستی می توان به گزارش های زیر اشاره کرد :

گرایش دائمی به سازشکاری با کارفرما که در عمل به زیان منافع زحمتکشان و به همکاری طبقاتی منجر می شود

طرفداری از نظریه اصلاح تدریجی که مطالبات بنیادی زحمتکشان در دست یابی به توسعه پایدار عدالت اجتماعی را معلق می گذارد .

محدود کردن فعالیت طبقه کارگر به مطالبات صرفاً "اقتصادیکه به کارفرمایان و به دولتهای سرمایه داری این امکان را می دهد که تسلط سیاسی و ایدئولوژیکی خود را بر زحمتکشان حفظ کند ."

سندیکاهای کارگری

گرد آورنده و تنظیم "زنده یاد یعقوب مهدیون "

از کمیسیون تبلیغات سندیکای کارگران شرکت واحد

قبل از هر چیز از تلاش تک تک کارگران سندیکای شرکت واحد و همچنین از مقاومتشان در برابر مشکلات عدیده های که بر آنها تحمیل شد ، اما از حقوق اولیه شان که داشتن سندیکای آزاد و مستقل کارگری بود دست برد نداشته و با آغوش باز به استقبال مشکلات میروند تا از حقوق هم طبقه ای هایشان دفاع کنند تشکر و قدر دانی نموده و کوششان را ارج مینهم ، به امید روزی که تمام کارگران دست در دست هم برای رسیدن به خواستها و مطالباتشان و زندگی شایسته انسان و دنیایی بهتر ، دوشادوش هم تلاش و کوشش کنند .

در شرایطی که طبقه کارگر فاقد هر نوع تشکل آزاد و مستقل بود ، حرکت سندیکای کارگران شرکت واحد به عنوان تشکل کارگری و آزاد ، درسها و تجربیات ارزنده ای برای جنبش کارگری به همراه داشت و در تاریخ مبارزات کارگران ایران برگی را به نام خود ثبت کردند . برگی که حاکی از مبارزات و مقاومت دلیرانه کارگران سندیکای شرکت واحد است که توانستند با تلاششان حمایت های بین المللی اتحادیه های کارگری را از کارگران ایران به دست آوردند . آنها نشان دادند که تشکل های آزاد و مستقل را هیچگاه به کارگران هدیه نمیدهند بلکه باید با مبارزات خود آنها بدست آورند و برای حفظش نیز کوشش کنند .

با نگاهی گذرا به تاریخ جنبش کارگری در می یابیم که در جامعه ایران به استثناء مقاطعی کوتاه ،

تشکلهای علنی و توده ای کارگران که بتوانند وجود خود را به سرمایه تحمیل کنند وجود نداشته است در دوره های معینی به خاطر بحرانهای سیاسی حاکم در جامعه، از دامنه فشار و سرکوب و خفقان کاسته شده و کارگران توانسته اند تشکل های خود را ایجاد کنند، اما این تشکل ها عمر کوتاهی داشته اند، شرایطی که گویای نداشتن یک سنت قوی و تجارب کافی در جهت سندیکای ادامه کار است.*

سندیکا در جامعه ایران، آنگونه که کارگران نیز از آن یاد میکنند، سندیکای زرد بوده، چنانکه بعد از سال ۱۳۳۲ سندیکاهایی که بوجود آمدند، مجموعاً "ساواک" بر آنها نظارت داشت و بیشتر فعالین این سندیکا ها زیر نظر حزب ایران نوین و حزب مردم و بعدها حزب رستاخیز قرار داشتند. اگر در جامعه ایران طبقه کارگر میتواند سندیکای آزاد داشته باشد که ادامه کاری داشته و بطور مستقل عمل کند و تحت نظر پلیس سیاسی حاکم نباشد، امروز کارگران ایران نیز یک نقطه قدرت جدی داشتند. در شرایط کنونی طبقه کارگر جوانی پا به عرصه مبارزه گذاشته است، که بخش اعظم آن در سنت مبارزه متشکل کارگری رشد نکرده و از تاریخ مبارزات متشکل کارگری، تاثیرات جدی پذیرفته است. طبیعی می باشد که کارگران بعد از سالها اولین تجربه سندیکای مستقل و آزادکارگری، نارسایی هایی در زمینه فعالیت های عملی و مبارزاتی خود داشته باشند. وظیفه هر کارگر آگاهی است همانطور که از تلاش کارگران برای تشکیل سندیکا حمایت می کند و برای تقویت آن می کوشد، با نقد و بررسی تفکرات حاکم بر سندیکا، در جهت کمک به کارگران رادیکال و اتخاذ برنامه و سیاستهای رادیکال از سوی آنان، در جهت ارتقاء سندیکا تلاش و کوشش کند.

با حاکم شدن بینش های بورژوایی در تشکل های کارگری، این تشکلهای از درون مهار شده و در جهت منافع و سیاستهای سرمایه به تشکلی سترون تبدیل می شوند. در نوشته ای که زنده یاد یعقوب مهدیون آنرا گرد آوری نموده و بخشی از آنرا در اول نوشته آورده ام، بدرستی به کارگران هشدار داده است که بینش های رفرمیستی و انحرافی، سندیکای کارگران را به تشکلی عقیم تبدیل می کند. مسئله ای که کارگران در موردش باید کاملاً هوشیار باشند و با تمام توش و توان خود با آن مبارزه کنند.

مهار و محدود کردن مبارزات کارگران در چه ارجوب قانون کار، ایده آل سرمایه بوده و مطمئناً چنین تلاشی، تشکل کارگران را عقیم نموده و باعث میشود که روز به روز کارگران از چنین تشکلی فاصله بگیرند. البته این به آن معنا نیست که باید تشکل کارگری غیر قانونی باشد، بلکه باید کارگران با مبارزه متحد و یکپارچه، تشکل خود را به سرمایه و دولت تحمیل کنند. داشتن تشکل مستقل و آزاد حق ابتدایی

کارگران است. بر این اساس نیز سندیکای شرکت واحد برای حفظ استقلال خود تلاش زیادی کرده و

سندیکای شرکت واحد از گرایش سندیکالیستی که گرایش معینی در جنبش کارگری است و پیشینه و محتوای اجتماعی و تاریخی معینی نیز دارد، جدا نیست.

بهای آنرا نیز پرداخته است، هر چند که بنا بر تفکرات رهبران سندیکا همیشه سعی شده، سندیکا در محدوده و چهار چوب قانون کار فعالیت کند. البته باید اذعان داشت، جنبش سندیکالیستی به درجه ای ثبات در قانونیت بورژوایی و درجه ای از اجازه عمل قانونی احتیاج دارد. شرایطی که هیچگاه در جامعه نبوده و رهبران سندیکا نیز برای جبران آن سیاست سازش را در پیش گرفتند. تا جایی که در شهر تبریز پای میز مذاکره ای که ILO تشکیل داده بود و در آن خانه کارگر نیز شرکت داشت، نشستند. خانه کارگری که یک تشکل فرمایشی است و همیشه سعی کرده سیاستهای ضد کارگری دولت را پیش ببرد و به عنوان مشاوران کارفرمایان عمل کند. خانه کارگری که با سندیکا و رهبرانش چنان رفتاری کرد که سالیان سال نیز از حافظه آنان پاک نخواهد شد، خانه کارگری که دیگر کمتر کارگری پیدا میشود به آن متوهم باشد.

از سوی دیگر رهبران سندیکا تلاش کرده اند با مذاکرات مکرر خود با اصلاح طلبان، آنهم پشت درهای بسته، به سازش برسند. اصلاح طلبانی که تک، تکشان در تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء که تهاجمی وسیع و آشکار به زندگی و معیشت کارگران است، نقش اساسی داشته اند. عملکرد سندیکای شرکت واحد در این زمینه طبق تفکرات رهبران سندیکا، نتیجه ای جز انزوا نداشته و سبب شده که روز به روز کارگران شرکت واحد از سندیکا فاصله بگیرند.

رهبران سندیکا مجامع عمومی کارگران را بطور مرتب باید برگزار میکردند تا کارگران در تصمیم گیریها نقش فعالی داشته باشند. قدرت کارگران در حرکتیهای جمعی و تصمیم جمعی ایشان است. سندیکا بجای مذاکره مکرر با اصلاح طلبان و نشستن پای میز مذاکره ای که خانه کارگر در آن شرکت داشت، می باید با تکیه به نیروی متحد و یکپارچه خود کارگران شرکت واحد و اتکا به نیروی طبقه کارگر در دیگر بخش ها، برای حفظ و تحمیل سندیکا و همچنین در راستای استمرار و تداوم مبارزه کارگران شرکت واحد و قوت بخشیدن به مبارزه آنان در رسیدن به مطالبات و خواسته هایشان حرکت می کرد.

در دنیای امروز حمل و نقل شهری از چنان درجه اهمیتی برخوردار است که اگر کارگران شرکت واحد، بطور یکپارچه در تمام بخشها اعتصاب میکردند و حمل و نقل شهری فلج میشد و هیچ کارگر و پرستار و کاسبی نمی توانست به موقع سر کارش حاضر شود از نظر اقتصادی سرمایه با هر دقیقه تأخیر میلیونها تومان ضرر می کرد. این اهرم قدرت کارگران شرکت واحد بود.

کارگران قدرتشان در اهرمهای تولید است که در دست دارند و می توانند بطور مستمر روی آنها تاثیر بگذارند. قدرتی که کارگران در سال ۵۷ بخوبی آنرا نشان دادند. در این سال کارگران نفت، با دست

یعنی اعتصاب و تشکل را برای مبارزه دارد ، ابزاری که کارگران هیچگاه نمی توانند بطور فردی از آن استفاده کنند ، استفاده از آن در گرو جمع کارگران است . کارگران با متشکل شدن در تشکل هایشان ، دست در دست هم ، با اتکابه نیروی هم سرنوشت انشان ، یعنی طبقه کارگر می توانند مقابل سرمایه بایستند و نگذارند سرمایه هر بلایی که می خواهد ، سر کارگران بیاورد . کارگران در تجربه دیده اند با مبارزه پراکنده و بدون حمایت دیگر بخش های کارگری ، شکست خورده و راه به جایی ندارد .

متاسفانه سندیکای شرکت واحد از همان آغاز مبارزات خود ، هیچگاه رو به جامعه عمل نکرده و از مبارزات بخش های دیگر ، حمایت مستمر ننموده و اجازه ندادند دیگران در کنارشان بایستند . در اعتراضات و حرکت های جمعی بخش های مختلف کارگران هیچگاه شرکت نکردند ، فقط به این عنوان که ما نمیخواهیم سیاسی باشیم . در اصل تلاشی که سعی میکند که کارگران را از مبارزه مستقیم برای رسیدن به مطالباتشان باز دارد و با عمده کردن مخاطرات مبارزه مستقیم و برجسته کردن شکست های اعتراضات کارگران و عمده کردن مبارزه سیاسی به عنوان عامل شکست یا سرکوب و ارباب و دستگیری ، مبارزات کارگران را محدود کرده و به بهای منزوی کردن مبارزات در این بخش از بخش های دیگر باعث پراکندگی و جدایی طبقه کارگر شوند . از سویی با دور کردن کارگران از مبارزه مستقیم آنان را در مقابل سرمایه خلع سلاح می کنند . در حالیکه کارگران هر چه در راستای مبارزه مستقیم برای رسیدن به مطالباتشان حرکت کنند ، تشکلشان پویاتر ، متشکل تر و در بر گیرنده توده های بیشتری از کارگران خواهد بود .

رهبران سندیکا با گفتن کلمه ما سیاسی نیستیم از شرکت در حرکت های جمعی خود داری کرده و از حرکت های اعتراضی بخش های دیگر ، دستگیری فعالین کارگری و غیره حمایت مستمر نمی کنند در اصل تلاش دارند کارگر فقط کارگر باشد . به اینکه دیگر هم سرنوشت انشان در گوشه ای دیگر از این شهر به خاطر اخراج های دسته جمعی ، افزایش دستمزد ، پرداخت نشدن ماه ها حقوق معوقه خود اعتراض کرده اند و به بیکاری و زندان محکوم شده اند ، کاری نداشته باشند .

یکی دیگر از عوامل عدم موفقیت سندیکای شرکت واحد ، تلاش رهبران سندیکا در محدود کردن مبارزات کارگران در دایره محدود مبارزات اقتصادی و صنفی می باشد . تلاشی که در برابر رشد مبارزات کارگران مانع ایجاد کرده و به کار آیی و برآیی سندیکا لطمه جدی زده است . رهبران سندیکا با تکیه بر صنف خود ، به جدایی و تفرقه کارگران دامن زدند و با محدود کردن مبارزات کارگران در دایره

تلاشی که نتیجه ای جز تمکین طبقه کارگر مقابل سر مایه ندارد .
اینکه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر یک رکن اساسی و حیاتی مبارزه طبقاتی و زمینه اصلی آگاهی توده

های وسیع به هویت طبقاتی شان است ، جزءبدهیات می باشد . آنچه مسلم است مبارزات کارگران برای بهبود کار و زندگی و افزایش دستمزد ، بدون تشکل و اعتصاب ، امکان پذیر نیست ، اگر تشکل نباشد مطمئن افزایش دستمزد نیز غیر ممکن است . هیچگاه کارگران با مبارزه پراکنده و بطور فردی نمی توانند به مطالبات خود برسند . کارگران با متحد شدن و ایجاد تشکل و مبارزه جمعی می توانند به مطالبات خود دست یابند . اگر تشکل نباشد ، نمی توان هیچ حرکت جمعی را سازمان داد و اگر تلاش جمعی نباشد به اضافه دستمزد نمی توان رسید . کارگران باید بدانند مبارزات صنفی و اقتصادی جدا از مبارزات اجتماعی نمی باشد ، همانطور که برای بهبود زندگی و افزایش دستمزد باید مبارزه کرد ، برای حق تشکل و اعتصاب و آزادی بیان نیز باید مبارزه کرد . در شرایط کنونی مبارزات کارگران چنان بهم پیوسته است که دیگر مبارزات کارگران در چهار چوب مسائل صنفی نمی گنجد و فرا صنفی می باشد . تجربه مبارزات اخیر بخوبی نشان داده است که کارگران تنها با مبارزه مستقیم و متحد خود میتوانند برخی مطالبات و خواستههایشان را به سرمایه داری تحمیل کنند . کارگران باید بدانند هر کدام عضوی از یک طبقه اند و سرنوشتشان به هم گره خورده و در رسیدن به کوچکترین مطالبه ای موفق نمی شوند ، مبادا که از مبارزات یکدیگر در بخش های مختلف حمایت کنند و پشتیبان هم باشند . باید یاد بگیرند تنها سلاحشان اتحاد آنان به عنوان یک طبقه می باشد و تنها زمانی می توانند به زندگی شایسته انسان دست یابند که به عنوان یک طبقه در میدان مبارزه شرکت کنند .

محمد - احسان

کارگر زندانی آزاد باید گردد.

*متأسفانه در نوشته ایکه در بولتن ۴ چاپ شده بود از اصطلاح تشکل مستقل استفاده کرده بودم . دوستان گوشزد نمودند در این مورد توضیحاتی بدهم هر جا از اصطلاح مستقل استفاده کرده ام منظور مستقل از دولت وکارفرما می باشد .

کارگراخراجی

دیگر پاهای خسته ام
جسم رنج دیده ام رانمی کشد
چندین ماه است
به دنبال کار
از اینجابه آنجا روانم
باسپیده دمان
که کودکانم درخوابند
بیرون می آیم
ودر سیاهی شب
که چشمان آنان فرومی افتد
به خانه باز می گردم
ده سال در کاخانه شیشه
کار کردم
و همچون شیشه
من نیز ذوب و خمیده گشتم
تنها با گفتن یک کلمه کار فرما
که دیگر نیاز به کارت نداریم
شدم کارگر بیکار
نه حقی، نه بیمه ای، محروم از هر حقوقی
چراکه کارگر قراردادی بودم
بادستانی تهی تر از پیش
از آن روز برای یافتن کار
روانه شدم

دیشب به خیال آنکه
فرزند نام در خوابند
خسته و وامانده به خانه باز گشتم
امانان بیدار بودند

دوره ام کردند

یکی کیف ،دیگری لباس و آن یکی
پول ترم هایش رامی خواست
امروز ، مصمم به در کارخانه ای رفتم
که کارگراتش را اخراج کرده بود

تصمیم گرفتم با هر مبلغی
هر کاری و هر ساعت کاری
با هر قرارداد سفید امضائی
کار را بپذیرم

فقط به این می اندیشیدم
که کودکانم نیاز دارند

من تنها دارائیم
نیروی کارم است
که باید آن را بفروشم

با نزدیک شدن به در کارخانه
همه و فریاد انسانهائی
چون خودم را شنیدم
فریاد میزدند و خواستار بازگشت به کار بودند
با همه آنان
دوران بیکاریم را مرور می کردم

که دیدم
مقابلم
مردی اونیفرم پوش
حراست کارخانه ایستاده

پرسید کار می خواهی
وبا اشاره ، کارگزینی را نشان داد
با عجله به سوی کارگزینی روان شدم
دیگر ، خستگی روزها
پی کار گشتن تمام می شد
دخترم می توانست کیف بخرد
می توانستم لبخند دلنشین فرزندانم را ببینم

فریاد خشمگین کارگران
که شعار بازگشت به کار می دادند
قدمهایم را سست کردند

با خود اندیشیدم
 می روم تا کار دیگری را بگیرم
 تا فردا ، دیگری نیز
 با حقوقی ناچیزتر
 کار مرا بگیرد
 اگر من نیز ، با دیگر هم سرنوشتانم
 می ایستادیم ، چون اینان
 و در برابر اخراجمان معترض می شدیم
 دیگر امروز ، نیاز نبود
 بعد از ماه ها در به دری
 پی کار گشتن
 من کار بگیرم و دیگری بیکار شود
 و کارفرما
 بیش از پیش به سودش افزوده شود
 مسیرم را تغییر دادم
 و مصمم تر از هر زمانی
 به سوی هم سرنوشتانم
 گام برداشتم و در کنار آنان
 فریاد زدم
 قرار داد موقت ، لغو باید گردد
 کارگر اخراجی ، به کار باز باید گردد

مهر ۱۳۸۶

ما خواهان آزادی اعتصاب هستیم.

برگی از تاریخ جنبش کارگری

شکل گیری شوراهای سراسری کارگران

در سال ۵۷ با اوج گیری اعتراضات توده مردم و حضور کارگران در عرصه مبارزه با اعتصابات در کارخانجات و مراکز بزرگ مانند صنعت نفت، طبقه کارگر نقش کلیدی خود را در سرنگونی شاه تجربه کرد. کارگران با تشکیل کمیته ها و صندوق های اعتصاب که در ابتدا شکل مخفی داشتند کار رهبری و هدایت مبارزات کارگران را بعهده داشت و با رشد اعتراضات جاری و ارتباط گسترده این کمیته ها با توده کارگران شکل علنی پیدا کرده و در ادامه فعالیت هایشان به هیات های موسس شوراها در سال ۵۷ تبدیل شدند. این کمیته های اعتصاب نطفه های اولیه شوراهای کارگری در مراکز تولید بودند.

در اوایل ۵۷ با انحلال رسمی سندیکای نفت، کمیته هماهنگی اعتصاب کارگران نفت تشکیل شد و در کارخانجات بزرگ مانند صنایع سنگین و ماشین سازی تهران، تبریز، اصفهان، اراک، قزوین، شیراز، رشت، و همچنین در آب و برق، گمرک و مخابرات نیز کمیته های اعتصاب شکل گرفتند، کمیته های که نقش هدایت مبارزات کارگران را برعهده داشتند و با رشد مبارزات کارگران، کمیته های اعتصاب به تدریج به شوراهای تبدیل شدند، شورا هائی که روز بروز بر قدرتش افزوده شد تا آنجا که بعضی از این شوراهای کنترل تولید را بدست گرفتند، مانند کارخانه جنرال موتور که در آن سال کنترل کارخانه را بدست گرفته بود.

با رشد و گسترش شوراهای سراسری کارگران در تهران و شهرهای بزرگ ایجاد شدند، شوراهای با تشکیل مجامع عمومی کارگران در کارخانجات و انتخاب نمایندگان هر کارخانه، شوراهای سراسری را شکل دادند، به عبارتی نمایندگان شوراهای کارخانه، شوراهای هر بخش و هر محل را تشکیل داده و نمایندگان شوراهای محلی شورای مرکزی را بوجود آوردند. شوراهای سراسری کارگران در پیشبرد مبارزه متحد و قدرتمند کارگران علیه رژیم شاه و پس از آن برای تحقق مطالبات کارگران نقش مهمی را ایفا کردند. در بعضی از واحدهای تولیدی شوراهای عملاً با اشغال کارخانه، کنترل تولید و توزیع را در دست گرفته،

دستمزد کارگران پرداخت کرده و اقدام به اخراج و عزل مدیران کردند ، حفاظت را منحل نموده
 آیین نامه انضباطی رادر این واحد ها ملغی کردند .

شوراهای سراسری کارگری

در ۶ ماه پس از قیام بیش از ۱۵۰ شورا تشکیل شد . از جمله تشکل های سراسری کارگران ،
 شورای مرکزی پلایشگاه ها و صنعت نفت ، کانون شوراهای شرق تهران ، شورای متحد غرب
 تهران ، شورای متحد گیلان ، اتحادیه سراسری شوراهای انقلابی گسترش و نوسازی صنایع
 ایران و تشکیل خانه کارگر در شهرهای تهران ، قزوین ، تبریز و اصفهان را می توان نام برد .
 شورای کارگران صنعت نفت رهبری و هدایت مبارزات کارگران نفت را به عهده داشتند که در
 انقلاب ۵۷ نقش عمده و کلیدی را در سرنگونی رژیم شاه عهده دار بودند . بعد از شورای
 مرکزی پلایشگاه ها یکی از فعالترین شوراهای کانون شوراهای شرق تهران بود که هیات
 موسس شوراهای در کارخانجات شرق تهران بودند ، که ۳۰ کارخانه در شرق تهران ، کارخانه
 های جاده آبدلی و خیابان اتحاد در تهران پارس و تهران نو و کل شرق تهران را شامل می شد .
 کارخانجاتی چون فیلیپس ، صنایع چوب ، بایر ، برلیمو ، هوخست ، تلوزیون بلر و... را در بر می
 گرفت . دفتر این شورا در محلی واقع در هفت حوض نارمک بود و کارگران هر هفته در این دفتر
 تجمع کرده و در مورد مسائل و مشکلات کارگران کارخانجات شرق تهران به بحث و گفتگو می
 پرداختند .

شورای متحد غرب تهران

همزمان با کانون شوراهای شرق تهران ، شورای متحد غرب تهران هم شکل گرفت . این
 شوراهای نه تنها کانون سازماندهی اعتراضات کارگران در مناطق مختلف بودند بلکه در
 کارخانجات نیز رهبری و اعتصابات و سازماندهی مسائل مختلف ، از جمله پاک سازی
 کارخانجات از عناصر وابسته به ساواک و رسیدگی به مشکلات کارگران را بعهده داشتند .
 شورای ۱۳ کارخانه که اکثر آنها در جاده مخصوص و برخی نیز در جاده قدیم بودند ، شورای
 متحد غرب تهران را تشکیل میدادند . از جمله شورای کارکنان شرکت زامیاد ، کارخانه آریا ،
 کارخانه زر ، سندیکای کف ساب و نظافتچی ، کارگران دوزندگی ناظمی ، کارگران متروی
 تهران ، شورای کارکنان اپتیموس ، کارگران تکنوکار ، نخ زرین ، روغن موتور ایران ، شرکت
 وزنه و رادیاتور بودند .

اتحادیه سراسری شوراهای انقلابی گسترش و نوسازی صنایع ایران

سازمان نو سازی و گسترش صنایع ۱۳۵ کارخانه را در برمی گرفت و بیش از ۴۰ هزار کارگر داشت. شورای مرکزی اتحادیه گسترش در تهران، تبریز، مازندران، گیلان، اراک، هرمزگان، خوزستان و یلوچستان شعبه داشت. و شامل کارخانه ها و شرکت‌هایی چون معادن چوکا، تراکتورسازی ها، ماشین سازی ها و آلومینیوم سازیها بود.

اولین کنکره اتحادیه گسترش اوایل سال ۵۸ بود و هنوز اتحادیه اول راه را طی میکرد. دومین کنکره بزرگ و وسیع بر گزار شد و کارگران بیشماری در آن شرکت داشتند. کارگران ۵۷ نفر را بعنوان شورای مرکزی اتحادیه انتخاب کردند و شورای مرکزی از میان خود ۲۱ نفر را بعنوان هیات اجرای تعیین نمود.

شورای مرکزی هر ماه یکبار جلسات خود را با شرکت نمایندگان کارخانجات عضو اتحادیه بر گزار میکرد و در جلسات از وضع کارخانجات و مسائل کارگران گزارش داده میشد و در مورد مسائل و مشکلات کارگران بحث و گفتگو و تبادل نظر صورت میگرفت.

هیات اجرایی هفته ای یکبار جلسه داشت و مسائل جاری کارگران، از جمله دستمزد ها و غیره را بررسی کرده و تصمیم گیری میکرد. هیات اجرایی بطور منظم بازرسهای خود را به کارخانجات عضو اتحادیه اعزام میکرد. اتحادیه گسترش در عمر کوتاهی که داشت دارای یک نشریه بنام گسترش بود که توانست ۶ شماره و چند ضمیمه در این مدت کوتاه انتشار دهد.

شورای متحد گیلان

در منطقه گیلان حدود ۳۶ کارخانه با ۲۵۰۰۰ کارگر، شورای متحد گیلان را تشکیل دادند که از جمله شورای کارگران کارخانه های پوشش، توشیبا، فیبر ایران، ایربرسلان، فرش گیلان، ایران برک و غیره را در بر میگرفت. هر چند شوراهای واقعی کارگران که در کشاکش مبارزه در سال ۵۷ بوجود آمدند عمر کوتاهی داشت، اما درسها و تجربیات گرانبهائی را از خود بجای گذاشت، درسها و تجربیاتی که تک، تک کارگران باید از آن بیاموزند.

در این سال کارگران با اتکاء به تشکیل مجامع عمومی و شورای کارخانجات و مناطق و ایجاد شورای سراسری و رهبری مبارزات کارگران، قدرت متحد و یکپارچه طبقه کارگر را بنمایش گذاشتند. جنبش شورایی در این سالها، درسهای گرانبهائی را برای جنبش کارگری بجای گذاشته است که فعالین و پیشروان جنبش کارگری باید از این تجربیات در پیشبرد مبارزات جاری کارگران بیشترین استفاده را ببرند و در جهت انتقال آن به کارگران کوشش نمایند.

گردآوری و تنظیم: نسترن آقایی

تشکل ابتدائی ترین حق کارگران است .

خصوصی سازی؛ چپ شرمگین و سوسیالیست های مشروط

نزدیک به سه دهه است که طرح های مختلف نئولیبرالیست ها با رویکرد تهاجمی بیشتر، به تمامی هستی اجتماعی و دست آوردهای طبقه کارگر در گستره جهانی و به دنبال آن در کشورهای مختلف شروع شده است و همچنان ادامه دارد. خصوصی سازی یکی از مهمترین محورهای این تهاجم بوده است. در واقع طرح های فوق در جهت تسکین بحران ساختاری سرمایه داری اعمال می شود تا باعث گردد مرگ سرمایه داری به زمانه های دورتری موکول شود. این طرح ها در همین حال باعث تشدید و مضاعف شدن استثمار و سود سرمایه می گردد. همین دو دلیل می تواند برای مبارزه مستقیم با طرح های جدید نئولیبرالی و به ویژه خصوصی سازی کافی باشد.

بحران ساختاری سرمایه داری اگر تسکین داده نشود می تواند باعث تحولات عظیمی شود که قیام و انقلاب را امکان پذیر می کند. خصوصی سازی به دنبال بحران ساختاری سرمایه داری در پی آزادسازی اقتصاد شروع شده است. بنابراین پیش برد خصوصی سازی، حمایت از آن و یا سکوت در مقابل آن یعنی جلوگیری از بروز انقلاب. بنابراین می توان گفت، عدم مقاومت و عدم مبارزه با خصوصی سازی، سازش با سرمایه داری و ضدیت با انقلاب است. در نتیجه:

تمامی آن هایی که ادعا دارند انقلابی، فعال، پیشرو، سوسیالیست و... هستند باید در مقابل خصوصی سازی موضع بگیرند و علیه آن مبارزه کنند. در این صورت است که ادعای آن ها ثابت می شود. با سکوت و بدون اعلام موضع عبور از کنار خصوصی سازی از سه موضوع اعلام شده نمی تواند خارج باشد:

- ۱- یا سازشکارند
- ۲- یا سائتریست هستند
- ۳- یا آلترناتیوی در مقابل سرمایه داری ندارند یعنی رفرمیست هستند.

که هر سه مورد در موضع ضد انقلاب قرار دارند.

پس از پیش کشیده شدن بحث در مورد خصوصی سازی طی چند ماه اخیر برخی از فعالین به صورت شفاهی و غیر رسمی و بر مبنای برداشت های تئوریک و جایگاه طبقاتی خود مواضعی ارائه کرده اند. با تکیه به مواضع ارائه شده افراد و فعالین و گروه ها را نسبت به موضع گیری یا عدم موضع گیری در مورد خصوصی سازی می توان به چهار گروه زیر طبقه بندی نمود:

- ۱- عده ای از گروه ها و افراد و فعالین اعتقاد دارند سرمایه دار خصوصی یک فاز پیشرفته نسبت به فاز دولتی است که بر این مبنا خصوصی سازی عملی است مثبت و حتی انقلابی که باعث رشد عوامل تولید می گردد.
- ۲- عده ای اعتقاد دارند خصوصی سازی مساله داخلی سرمایه داری است که چه فاز مثبت باشد یا فاز منفی هیچ ربطی به طبقه کارگر ندارد و طبقه کارگر نباید وارد این بازی ها شود.

۳- بخش سوم اعتقاد دارند درست است که تفاوتی میان سرمای‌داری دولتی و خصوص وجود ندارد ولی افشا نکردن خصوصی‌سازی در واقع بی عملی است. این دسته می‌گویند برای رساندن آگاهی به طبقه کارگر باید با مشروط کردن قبول یا عدم قبول خصوصی‌سازی آن را افشا کرد و تاکتیکی که ارائه می‌کنند به صورت زیر است:

کارگران قبول یا رد خصوصی‌سازی را مشروط به واگذاری کارخانه‌ها به کارگران قرار دهند. اینان توضیح می‌دهند دولت و متصدیان خصوصی‌سازی ادعا می‌کنند که سرمای‌داری دولتی ناتوان است و بنابراین مجبوریم صنایع و چیزهای دیگر را به بخش خصوصی واگذار کنیم. در مقابل این گروه اعلام می‌دارند اگر دولت از پیش برد اقتصاد ناتوان است کارخانه‌ها را به کارگران واگذار کنید و درآمدی که از قبالت خصوصی‌سازی انباشت می‌گردد را در بخش‌های خدماتی و اجتماعی هزینه کنید. این دسته بر آنند که چون دولت و متصدیان خصوصی‌سازی این شرط را نخواهند پذیرفت بنابراین در مقابل کارگران مشتشان باز شده و افشا می‌گردند. این دوستان حداکثر مبارزه با خصوصی‌سازی را افشای دولت و سرمای‌داران می‌دانند.

۴- گروه چهارم اعلام می‌دارند با توجه به تفاوت‌های غیر ریشه‌ای که میان سرمای‌داری خصوصی و دولتی وجود دارد با هر دوی آن‌ها باید مبارزه کرد. اما به دلیل این که در حال حاضر خصوصی‌سازی به عنوان نوک حمله سرمای‌داری است باید مورد مقابله و مبارزه همه جانبه قرار گیرد. در پوشش خصوصی‌سازی لیبرالیسم توانسته مطالبات به دست آمده از قبیل آموزش رایگان، بهداشت و درمان رایگان، خدمات عمومی، تامین اجتماعی، استخدام رسمی، قوانین حمایتی و... که بخشی از حاصل دو قرن مبارزه کارگران بوده است را یکی پس از دیگری باز پس گیرد.

اگر ما امروز بپذیریم که خصوصی‌سازی فاز پیش رفته است یا خصوصی‌سازی ارتباطی به کارگران ندارد یا حداکثر برای افشای سرمای‌داری خصوصی‌سازی را نقد کنیم در واقع اعلام می‌کنیم مطالبات به دست آمده طی دو قرن مبارزه طبقه کارگر جهانی بخشی از مطالبات طبقه کارگر نیست. بلکه دو قرن مبارزه کارگران در مسیر انحرافی بوده است و نیازی نیست برای جلوگیری از باز پس‌گیری دست‌آوردها و جلوگیری از عقب‌گرد ارتجاعی سرمای‌داری و همچنین حفظ دست‌آوردها مبارزه کنیم. این است این خدمت و خوش رقصی ناآگاهانه سه گروه که دست را در تحلیل طبقاتی به سرمای‌داری باخته‌اند و به طور غیر مستقیم در صف مدافعان سرمای‌داری قرار گرفته‌اند.

جنبش کارگری و فعالین آن ضمن مبارزه عملی و افشاگرانه در تمامی عرصه‌ها علیه صورت‌های مختلف سرمای‌داری باید در مقابل این سه گروه نیز به مبارزه پردازد و ثابت کند که این سه گروه با کوتاهی در مقابل خصوصی‌سازی به طور غیرمستقیم در خدمت سرمای‌داری بوده‌اند و باعث شده‌اند نئولیبرالیسم بتواند خصوصی‌سازی را پیش برده و دست‌آوردهای مبارزات قرن‌های گذشته را پس بگیرد. اگر در مبارزات جنبش کارگری انحرافی ایجاد نشود به دلیل این که در چالشی مستقیم با خصوصی‌سازی است بدون شک به طور ضروری و اجتناب‌ناپذیری با آن درگیری مستقیم و گسترده‌ای پیدا خواهد کرد.

سرمای‌داری دولتی و خصوصی با توجه به این که دولت ابزار طبقه حاکم است هر دو از یک پایه یعنی نظام سرمای‌داری نشأت می‌گیرد. اما در حال حاضر این خصوصی‌سازی است که بیشترین یورش را علیه طبقه کارگر ترتیب می‌دهد. نادیده گرفتن این موضوع به روز نبودن مبارزه و پاسیفیسم و سازش را می‌رساند. با توجه به موارد فوق باید بیشترین مبارزه و مقاومت علیه خصوصی‌سازی صورت بگیرد. البته با پی‌گیری مطالبات روز و مطالباتی که سوسیالیسم را به عنوان آلترناتیو سرمای‌داری در هر دو شکلش نشان بدهد با توجه به موارد گفته شده کسانی که در مقابل یورش سرمای‌داری در قالب خصوصی‌سازی سکوت می‌کنند که آلترناتیوی در مقابل سرمای‌داری ندارند.

مورد بغرنجی که تا امروز باعث شده بسیاری از فعالین و تشکلهای کارگری در مقابل خصوصی سازی نتوانند موضع دقیق و روشنی اعلام کنند تابویی است که خود در مقابل خویش قرار داده اند. می گویند مخالفت با خصوصی سازی حمایت از سرمایه داری دولتی است در نتیجه دست و بال خود را بسته و در ورطه بی عملی گیر می کنند. همین باعث شده موضوع خصوصی سازی هیچگاه در دستور کار جنبش کارگری قرار نگیرد در حالی که وجود عینی آن مانند موریانه به طور ناپیدا تمام پیاپی مبارزاتی و دست آوردهای طبقه کارگر را می خورد بدون این که طبقه کارگر بتواند دریابد که چگونه و به چه دلیل و با چه روشی دست آوردهای خود را از دست می دهد. هم چنین بدون این که بداند چگونه می تواند در مقابل این یورش مقاومت کند یا این که با چنین وضعی مطالبات واقعی او کدامها هستند. آیا آموزش رایگان در سطوح مختلف، تامین اجتماعی، خدمات رفاهی، رشد دادن و پرورش کودکان (نیروی کار آینده)، بهداشت و درمان رایگان و... باید به عنوان مطالبات او شناخته شود یا خیر؟

به طور عینی تمام صنایع بزرگ و کوچک مورد یورش طرح خصوصی سازی واقع شده اند نمی توان حتی یک بخش را پیدا کرد که در حال حاضر کارگران آن با مواردی مانند تعدیل نیرو، بحران ورشکستگی ساختگی، اخراج کارگران، فروش کارخانه یا مجتمع و تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا، پیمانکاری فروش نیروی کار (برده فروشی) و... روبه رو نباشند. تمامی موارد فوق ابزار مستقیم و غیر مستقیم طرح آزادسازی اقتصاد (خصوصی سازی) هستند. در مورد اثبات این ادعا می توان صدها کارخانه و مجتمع را از جمله فرش البرز، نیشکر هفت تپه، کشتی سازی صدرا، کاغذسازی کارون و... را مثال زد که متأسفانه هنوز نتوانسته اند مبارزه با خصوصی سازی را فرموله کرده و در دستور روز قرار دهند، در حالی که با طرح خصوصی سازی مورد یورش گسترده ای واقع شده اند. البته بیشتر تقصیر این کوتاهی به عهده فالین و پیشروان است.

باید از خود پرسیم آیا خصوصی سازی باعث تشدید استثمار می شود یا خیر؟
آیا باید مطالبات امروزی طبقه کارگر را که توسط خصوصی سازی مورد یورش قرار گرفته و رو به نابودی است را فراموش کنیم؟

بحث بر سر این است که مبارزه با خصوصی سازی به دلیل این که سرمایه داری خصوصی و دولتی هر دو از یک پایه هستند مبارزه با کل سرمایه داری محسوب می شود. در همین حال می پذیریم که خصوصی سازی سرمایه داری را به اهدافی می رساند که از طریق سرمایه داری دولتی نمی تواند برسد. سرمایه داری د و هدف را دنبال می کند:

۱- حفظ وضعیت موجود (حفظ نظام سرمایه داری)

۲- افزایش سود سرمایه (تصرف هر چه بیشتر ارزش اضافی)

نتیجه می گیریم سرمایه داری در هر زمان و شرایطی، روش خاصی (سرمایه داری دولتی یا خصوصی) که بیشتر به اهداف نهایی کمک کند به عنوان روش غالب استفاده می کند. امروز سرمایه داری تشخیص داده است که سرمایه داری دولتی به زیان و سرمایه داری خصوصی به سود کلیت سرمایه است. در واقع به سرمایه داری اجازه داده تغییر روش بدهد و با این تغییر روش از یک طرف هزینه های تغییر روش را به طبقه کارگر تحمیل کند و از طرف دیگر توان پایه ای خود را نسبت به قبل افزایش بدهد. هم چنین بحران ساختاری خود را که می تواند باعث نابودی نظام سرمایه داری شود به زمان های دورتر موکول کند.

سکوت و بی عملی در مقابل خصوصی سازی عین ضد انقلاب است.

یکی از عوامل مهم عدم تشکلیابی کارگران همین خصوصی سازی است البته موضوع در این رابطه آنقدر گسترده است که در حوصله این مقاله نمی گنجد. فقط همین تذکر لازم است که بدانیم یکی از شروط خرید کارخانه ها توسط بخش خصوصی نداشتن تشکل کارگری، اخراج یا بازخرید کلیه کارگران و قراردادی کردن تمامی کارگران است که تمامی این موارد به ما می فهماند که با قبول شرایط خصوصی سازی امکان ایجاد تشکل کارگری وجود ندارد بنابراین برای رسیدن به تشکل کارگری باید با خصوصی سازی جنگید.

سازمان خصوصی سازی متصدی خصوصی سازی در ایران از تمام توان سرمایه داری برای تثبیت و فرهنگ سازی بین اقشار و سنین مختلف به خصوص کودکان استفاده می کند. در پارک ها و فرهنگ سراها و محلات مختلف همایش برگزار می کند که کودکان یعنی نیروهای کار آینده را هدف قرار داده اند و ما در مقابل چنین فرهنگ سازی مسمومی سکوت کرده ایم. نمونه شعر کودکانه ای که در همایش های سازمان خصوصی سازی اجرا می شود را در زیر می آوریم:

برای این که ایران
مثل روزای دیروز
چه کاری چاره سازه
این کشور دلیران
باشه همیشه پیروز
آهان! یه فکر تازه

بگیم همه یک صدا
برای سرفرازی
فقط خصوصی سازی
دختر خوب گل پسر
دلها رو باید شاد کنیم
هر گوشه از خاکمون
برای نمره دادن
با امید به خدا
باشیم تو کارها حاضر
تو تولید و تو صنعت
چرخه اقتصادی
با قلبی از نور حق
کار کنیم با صداقت
با دانش و اقتدار
با هم بگیم یک صدا!
بگیم همه یک صدا
برای سرفرازی
فقط خصوصی سازی

دشمن چنین فرهنگ سازی می کند و ما در مقابلش سکوت می کنیم.

محمد اشرفی
۱۳۸۶/۷/۳۰

**خصوصی سازی ، تشدید یورش
سرمایه داری به هستی
کارگران است .**

از خود بیگانگی تا خود باوری

این نوشته از زاویه ارتباط فردی با جامعه و در حدخودش سعی در آسیب شناسی مسائل چند در این مورد میباشد و در نتیجه گیری پایانی نظرات و راه حل هائی ارائه می دهد. امید است با دامن زدن به بحث های مشخص در شناخت گره گاهای حرکتی و مبارزاتی کارگران به دور از بحث های کلی و ارائه راه کارهای مناسب بتوانیم در جهت شناخت و آسیب شناسی مسائل و مشکلات کارگران قدمی بر داریم.

انسان موجود اجتماعی است ولی نظام سرمایه داری، مالکیت، امتیاز قدرت و رابطه آن سو می کشاند که موجودی فردی شده و فرد گرایی پیش میگیرد انسانهای دیگر را گرگ خویش بشمارد و نه یاور آفریننده خویش. و تا زمانیکه فردیت را مقدم می شمارد نظام گرگ منشانه بهره کشی بر پاست و نمی توان انسانیت را از شکست در گنذاب فردی و خویش پرستی به سوی جامعه انسانی ارتقاء داد. در این نظام شهوت نیرومند زندگی حیوانی در انسان فردگرا با صدای بلند فریاد میزند تنها تو باید شاداب، ثروتمند و قادر باشی از دیگران بهره کشی کنی، آنها تا آن حد لازمند که تو به آنها نیاز داری اما پس از مرگ تو دنیا چه سراب چه دریا، این خود پرستی و فردگرایی دیرینه را نظام هرمی بهره کشی در جامعه باز تولید و ریشه دار می سازد. در نظام سرمایه داری هرمی که در راس آن میلیاردهای زانو صفت با تمامی امکانات و امتیازات قدرتش در پایین آن تمای محرومان و استثمار شده ها با تمامی دردها، مشکلات احتیاج جھایشان می باشد، انسانهایی که در مداری بسته برای لقمه نانی مجبور به ۲۴ ساعت دوندگی هستند مجبور به له و لورده کردن هموعان خود هستند تا با اصطلاح شرمنده اهل عیال خود نباشند. در این مسابقه گرگ منشانه که تنها هدف نجات خود از پرتگاه فلاکت و بدبختی می باشد. کارگران از هم جدا می افتند، هر کس سرگرم رنج و تلاش خویش است، هر کس دیگری رقیب خویش می داند تا رقیب خود در شوم ترین جنگ، جنگ کارگران بر ضد خودشان است تا خورده ریزه های غارتگران و دولت را از همدیگر برباید. کارگران از هویت مبارزاتی خود دور شده، به ادمکهای شیئی واره ای تبدیل می شوند که مجبور به قبول رقابتی هستند که نظام سرمایه داری تحمیل میکند تا هر گونه همدلی و همراهی را از بین برده با دوام شرایط بردگی، جریان غارت مادی معنوی محرومان را ادامه دهد. طناب گرسنگی با ترس از آینده نا معلوم از طرفی جا انداختن معیارهای مصرفی و کالانی بعنوان تنها الگوی ارزش در جامعه، انسانهای محروم و نادر را طوری در منگنه قرار میدهد که وجود خود را

از یاد ببرند و بنوعی اعتقاد به سرنوشت محتوم، فرار از واقعیت، گریز از جمع و..... روی می آورند. از طرفی نبود آگاهی و تشکل طبقاتی، شدت سرکوب، حلاء فرهنگ و ادبیات کارگری، فقرسازی سازمان یافته و تزریقی در کشور ی که جزء ده کشور ثروتمند جهان میباشد. بقول خبر نگار زاپنی کی یو دو خانه، ماشین و موبایل جزء فاکتورهای شخصی به حساب می آید. در چنین اوضاع بخش مهمی از بدنه جوان کارگری جامعه بعلت بی هویتی کامل و نداشتن هیچ آینده ای، به مواد مخدر روی می آورند. بخش دیگر با غوطه و حل شدن در شرایط مصرفی جامعه سرمایه داری و ساختن آرزوها و تخیلات گوناگون در ذهن شان دچار توهمات مختلف میشوند. لیکن تشدید فقر و فلاکت عمومی به سرعت این خیالات را می زداید و در وجه دیگر قضیه، بعلت نا امید ی و پوچی گرایش به مواد مخدر، دزدی، معضلات گوناگون اجتماعی را دامن میزند. گستردگی این طیف مخصوصا در میان جوانان از معضلات مهم اجتماعی و دغدغه پیشروان کارگری می باشد که حل کلی و کلان مسئله نیاز به تغییرات بنیادی دارد لیکن در سطح جزئی ایجاد تشکلهای فرهنگی، ورزشی و ایجاد محافل مطالعاتی، تبلیغ افکار و اندیشه های رادیکال بصورتی که در مبارزه با نا امید ی، آینده نگری را در آنها تقویت کند و.... خالی از فایده نمی باشد.

عده دیگری با قبول نظام بهره کشی، دارا و ندار با این استدلال که تا دنیا بوده چنین بوده، خدا به یکی داده و دیگری را به امتحان میکشد، خوشبختی خود را در نزدیکی به سرمایه داران در راس هرم می دانند اینکه با پیوستن آنان به صف غارتگران بر نداری و فقر اکثریت کارگران می افزایند هیچ شکی نیست هزاران حيله شرعی برای لا پوشانی مسئله وجود دارد، مگر معنی خوشبختی در رفاه و اسایش بودن خانواده خود ادم نیست گور بابای دیگران.... ولی سوال مهمی که پیش می آید این است. آیا این اشخاص بر فرض رسیدن به قله هرم نظام بهره کشی میتوانند بر ویرانه هایی از گرسنگی، بی مسکنی، دزدی، اعیاد و فحشاء که بر اثر تشدید بهره کشی و غارت ثروتهای عمومی درست کرده خود در امنیت اجتماعی زندگی کنند؟ نگاهی به امار نشان میدهد جواب منفی است.

آمار از معضلات متعدد اجتماعی که همگی نتیجه حاکمیت سرمایه داری است نشان از عمق فاجعه ای انسانی دارد که فقط با سرنگونی سرمایه داری می توان جامعه را نجات داد. آمار های زیر این ادعا را اثبات می کنند.

۷ میلیون معتاد و بزرگترین مصرف کننده ی هروئین در جهان، ۷ میلیون بی کار، ۶۸٪ افسردگی در میان مردم، رسیدن سن فاحشگی به ۱۲ سال، فروش ۱۳ هزار کلیه در سال، از ۱۰ ازدواج ۶ طلاق، افزایش امار دزدی و بزهکاری و..... لازم به توضیح نمی باشد که ما جامعه ی انگلی سرمایه داری و قوانین فوق اراده ان برای بهره کشی را میشناسیم این شیطان در هر لباسی قابل شناخت است. ولی هیزم کشان ان که گاهی دست انرا از پشت می بندند طرف گفتگو ما میباشد انانی که رسیدن به راس هرم را در سر می پروراند انانی که توبره کشی شیطان را تبلیغ کرده و مبارزه کارگران را بی ثمر میدانند به

انها میگویم شما دنبال تخیلات فردی خودتان به فکر خوشبختی فرد خود باشید بگذارید ما کارگران و ستم دیدگان هم به دنبال آگاهی، تشکل، رهایی و آینده خود باشیم. ولی اگر طوفان سهمگین کاخهای ستمگران را بر سرشان فرو ریخت و تروخشک با هم سوخت و تخیلاتتان باد هوا شد بر ما خرده نگیرید که نگفتید.

*با تمامی اوصاف براستی ایا ما کارگران ورنجبران میتوانیم به آینده امیدوار باشیم؟ ایا راه نجاتی وجود دارد؟ اولین اصل اینکه باید بدانیم از اهرام ثلاثه مصر، دیوار چین تا بزرگترین اسمان خراشها پیشرفته ترین ماشینها و کامپیوترها و..... ثمره رنج وکار میباشد ما با قدرت کار دسته جمعی و سازندگی و افریننده گی قلب تپنده تاریخ و جهان میباشیم که اگر لحظه ای درنگ کنیم دنیا با همه زیبایی هایش از بین میرود مبارزه ما بر ضد تمامی اشکال بهره کشی و استبداد موتور اصلی حرکت تاریخ و آینده روشن میباشد.

*دومین اصل ما اردوی ما کارگران، شرایط، آرمان آینده ای مشترک داریم علی رغم تمامی تفاوتهای قومی، مذهبی، شغلی، جنسی، و..... ما کارگران درفروش نیروی کار و فکر بعلت جبر اقتصادی در نظام درنده خوی سرمایه داری و نیز مبارزه علیه این شرایط، مبارزه برای آیندهای روشن آرمان یکسانی داریم، حق تشکل، حق تجمع، حق کار شایسته، امنیت شغلی تامین اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، جامعه عاری از بهره کشی دغدغه وخواست همه کارگران میباشد. برای تحقق این خواسته ها آگاهی از شرایط و مشکلات کنونی، اشکال و مبارزه و اشکال سازماندهی ضروری میباشد. پیشروان کارگری باید تحلیل مشخص از اوضاع راه کارهای مناسب برای رسیدن به اهداف کوتاه و دراز مدترا تعیین کرده با برنامه ریزی در جهت تحقق آن بکوشند. تنها در این صورت است که با تعیین آگاهانه جهت حرکتمان و بوجود آوردن صف مستقل خود به زانده و دنباله رو دیگر اقشار و طبقات تبدیل نخواهیم شد. بر این اساس پیشروان آگاه و مبارز کارگری یاروهمراهان ما کارگران در پیشبرد امر مبارزه می باشند. این پیشروان آگاهی و آزادی علی رغم تمامی مصائب و مشکلات با کاشتن تخم آگاهی و آینده نگری ورهانی، همیشه امید مبارزه، ادامه کاری حرکت مبارزاتی را در ما کارگران بیدار و شعله ور می دارند. بدنه شناخت علمی از اوضاع کشورمان و جهان، بدون ترسیم راه پیشرفت حال و آینده ما کارگران بر مدار زندگی روز مره زیر خروارها فشار در جا خواریم زد، بدون مشعل آگاهی ما راهمان را در تاریکی زندگی سخت و پر سنگلاخ گم خواهیم کرد.

*سومین اصل اینکه "کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من" غیر از خودما کارگران هیچ کس به داد ما نخواهد رسید رهانی ما فقط بدست خودمان میسر است. ما کارگران تنها در جریان مبارزه به قدرت و نیروی خودمان پی برده با عقب راندن دشمن صفوفمان را یکدست و قوی خواهیم نمود.

بلاخره در روند مبارزه است که دوستان و دشمنان خود را خواهیم شناخت و فریب روشنفکران باصطلاح تحصیل کرده سرمایه داری که غیر از منافع طبقه خود ونحوه فریب و غارت ما به چیز دیگری نمی اندیشند نخواهیم خورد. در رابطه با اصل دوم و سوم سوال مشخصی پیش می آید به این صورت که آیا بین اصل دوم یعنی بدون آگاهی و تجربه راهی به جانی نخواهیم برد واصل سوم رهایی ما کارگران فقط بدست خودمان میسر میباشد، تناقضی وجود دارد؟ اصلا و ابدا چرا که حرکت و جهت حرکت دو چیز جدا از هم نیستند. نیروی که باید حرکت کند خودمان هستیم منتها بدون شناخت مسیر و جهت حرکت گم شده و یا در جا خواهیم زددر معنای ساده دنباله رو شده و یادر زندگی و مبارزه روی خواسته های اقتصادی در جا خواهیم زد. مسئله مهم دیگر اینکه کسانی از لایه وطبقات دیگر با پیوستن به صفوف ما و کمک علمی به شناخت حرکت و جهت حرکت و رسیدن به هدف ما رایاری میکنند جزء ما کارگران بوده و هیچ فرقی از لحاظ حرکت و مبارزه با ما ندارند. از طرفی همه این تجارت و آگاهی علمی نتیجه عمل و مبارزه طبقه ما در طول تاریخ می باشد و حاملان این روشنگری در دورن طبقه کارگر قرار دارند و دقیقاً به خاطر حمل این کالای گرانبیستم مهر طبقه را میخورند، اینان به طبقه و یا قشر خود پشت پا زده در موقعیت ما قرار گرفته اند چطور که بخشی از اشرافیت فنودالی در دوره های انقلابات بورژوازی اینکار را کردند. تاکید زیاد ما روی این مسئله از این جهت می باشد که کسانی پیدا شده، که آگاهی انقلابی را پایین می آورند و عملاً با جلوگیری از پیوند آگاهی علمی با حرکتهای خود جوش ما کارگران افق دید چشم انداز شناخت ما را از مسیر و جهت حرکت به سوی هدف های دراز مدت مان را کور میکنند و چه بخواهند و چه نخواهند با محدود کردن مبارزه به خواسته های جزئی و اقتصادی، مبارزه کارگران را تا حد چانه زنی و التماس و در جا زدن پائین میاورند. بر عکس این عقیده حاملان گاهی و تجربه بخشی از کارگران میباشند که همیشه مثل مشعل های فروزان چراغ راهنمای مبارزات ما کارگران در شرایط سخت و تاریک میباشند.

* اصل چهارم این که اگر نظام بهره کشی با تحمیل رقابت گرگ منشا نه، طناب گرسنگی، ترس از آینده نا معلوم، نا امیدي سعی در ایجاد تفرقه، یاس، بی آیندگی در صفوف ما بوده تا اتحاد و همدلی و خود باوری ما کارگران را به خواب تعبیر نشدنی تبدیل کند ما در مقابل باید از هر زمینه ای برای ایجاد اتحاد، مبارزه و برادری میان خودمان استفاده کنیم. برای تحقق این مسائل به موارد زیر میتوان اشاره کرد: الف) مقاومت و مبارزه روی خواسته های دراز مدت و کوتاه مدت در مقابل تهاجمات سرمایه

ما کارگران در شرایطی که بنام خصوصی سازی، تعدیل نیرو و قراردادهای موقت و سفید امضاء و مورد تهاجم همه جانبه قرار گرفته ایم بطوریکه حتی دستاوردهای چند دهه گذشته را از ما باز پس میگیرند. در شرایطی که نئو لیبرالهای وطنی هم سو با هم پالگیهای جهانشناسی سعی دارند ما کارگران را به بردگان مطیع تبدیل کند و به نام جهانی شدن شما بخوانید جهانی سازی عدم امنیت شغلی، فقر، بی حقوقی، بی آیندگی در یک کلام جهانی سازی بردگی برای سرمایه را عملی کنند. ما کارگران باید حول

خواستهای ریز و درشت در مقابل این تهاجمات ایستادگی کرده صفوف خود را متحد و متشکل کنیم و از اشکال مبارزه، اعتصاب، تحصن، تجمع، و طومار نویسی و..... استفاده کنیم. ما باید روی خواستهای عمومی تر مانند مبارزه علیه اخراجها و تعطیلی کارخانجات، ندادن حقوقهای معوقه کارگران و بازگشت به کار آنان، مقابله با تغییرات در قانون کار به نفع سرمایه داران و.. نیروهایمانرا از حد محلی شروع کرده به منطقیهای و سراسری سوق دهیم، تعرضات سرمایه بر محور خصوصی سازس و تغییر قانون کار و.. را میتوانیم با مبارزه بر محور شعارهای زیر جمع کرده و به بخش کارگری جنبه سراسری بدهیم

۱- حق کار، حق تشکل مستقل، امنیت شغلی ۲- علیه خصوصی سازی، علیه اخراج، تامین اجتماعی برای همه مزد و حقوق بگیران ۳- شمولیت قانون کار به همه مزد و حقوق بگیران ۴- دخالت نمایندگان حقیقی کارگران در تدوین قوانین ۵- توزیع عادلانه ثروت.

ب: تشکل های کارگری، برآستی چرا با این همه تهاجمات گسترده نظام بهره کشی و حق کشی علنی هیچ حرکت قابل توجهی از طرف کارگران انجام نمی پذیرد؟ یکی از مهمترین دلایل این مسئله نبود تشکلهای مستقل و سراسری می باشد. ما زحمتکشانی که مجبور به فروش نیروی کارمان می باشیم باید متشکل شده و از سازمان طبقاتی خودمان بر خوردار شویم و برای بهبود شرایط کار و دستمزدمان مبارزه کنیم بدون این مبارزه دستجمعی و متشکل نه تنها ما کارگران و مزد بگیران در پراکنندگی و انزوا شانس در دفاع از بهای نیروی کارمان نداریم بلکه توانایی کل کارگران با دسیسه های سرمایه داران نیز کاهش می یابد بنا براین باید از یک طرف برای ایجاد تشکلهای مستقل تلاش کنیم و از طرف دیگر از تشکل های موجود مانند صندوقهای همیاری کارگری، تعاونیهای کارگری، انجمن های فرهنگی و ورزشی گوناگون و..... نهایت استفاده را در جهت رسیدن به اهدافمان بکنیم.

ج: استفاده از منا سبتهای گوناگون مثل روز جهانی کارگر برای ایجاد وحدت و همبستگی کارگران در کشور و جهان در جهت رسیدن به حقوق حقه خودمان

د: ارتقاء روابط عاطفی و خانوادگی میان کارگران، اگر نظام سرمایه داری با دامن زدن باختلافات قومی، مذهبی، صنفی..... و از طرفی رشد و باز تولید فردگرایی ذاتی خود سعی در ایجاد تفرقه و انزوا در میان ما میباشد ما باید با گسترش ارتباطات عاطفی خانوادگی در پوشش گل گشتهای و جشنهای عروسی و تولد و ابزار همدردی در مجالس عزاداری، کمک دستجمعی به افراد محتاج و زندانی و... نهایت استفاده را در همدلی و نزدیکی خودمان و ارتقاء مبارزاتمان بکنیم.

بامید پیروزی و آینده ای روشن

ش - زمانی ۱۳۸۶/۷/۱۸

ایجاد تشکلهای کارگری یک ضرورت تاریخی

با توجه به این واقعیت که در جوامع طبقاتی همواره دولت ها نماینده ، مدافع و حافظ منافع طبقاتی هستند که از نظر اقتصادی بر طبقه ی دیگر و سایر اقشار متوسط جامعه برتری داشته و اهرم های تولیدی جامعه را نیز در دست دارند. در جامعه ی سرمایه داری ، بورژوازی به علت در دست داشتن وسایل تولیدی و در نتیجه حاکمیت اقتصادی ، سیطره ی سیاسی خود را نیز به جامعه تحمیل کرده و از تمامی امکانات در راستای تامین و حراست از منافع طبقاتی خویش از پشتیبانی کامل دولت ها بهره مند بوده و قوای سه گانه ، اعم از قوه ی مجریه ، مقننه و قضائیه را نیز در اختیار دارد. در جوامع سرمایه داری به علت وجود فاصله ی طبقاتی که خود ناشی از ماهیت این نظام است و بر استثمار و بهره کشی از کارگران استوار می باشد موجب تضاد طبقاتی شده و حاصل آن یک مبارزه ی پیگیر طبقاتی است. مبارزه ی طبقاتی بین کارگران و صاحبان سرمایه همچون یک عرصه ی نبرد و به شکل یک جدال و کشمکش دائمی همواره و در طول تاریخ این نظام اجتماعی در جریان بوده است. در جامعه ی سرمایه داری طبقه ی کارگر و بورژوازی هر یک برای بدست آوردن موقعیت مناسب و تامین منافع طبقاتی خویش همواره در حال ستیز طبقاتی بوده و در مقابل هم صف آرای کرده و مبارزه مینمایند. سرمایه داران جهت کسب امتیازات بیشتر و برتری طلبانه ، بهره کشی و به تاراج بردن حاصل دسترنج کارگران و کارگران نیز جهت بدست آوردن حقوق خویش برای تامین یک زندگی انسانی و ایجاد یک دینای بهتر و شایسته مبارزه مینمایند در این نبرد نا برابر طبقاتی ، صاحبان سرمایه از همه ی امکانات مادی و معنوی اعم از انواع نهادهای قدرتمند مورد حمایت دولت ها و یا ابزارهایی همچون پلیس ، زندان و دادگاه و غیره بر خوردار میباشند. اما کارگران از هر گونه ابزاری برای دفاع از منافع طبقاتی خویش محروم هستند. سرمایه داری برای عقب راندن و در هم شکستن صفوف متحد و یکپارچه ی کارگران اقدام به تقسیم و دسته بندی انسانها در قالب زن و مرد ، قومیت ها ، ملیت ها ، نژاد ها و مذاهب مختلف نموده و با ایجاد اختلاف و تفرقه میان آنها ، سیاست های ضد انسانی و غارتگرانه ی خود را به پیش میبرد. بورژوازی با تمام قدرت میکوشد تا کارگران را از دستیابی به ابزارهایی همچون تشکلهای کارگری ، تشکیل و برگزاری مجامع عمومی ، داشتن حق اعتصاب و هر نوع عملی که موجب اتحاد و همبستگی آنان میشود ممانعت به عمل آورد امروز اقدام به ایجاد تشکلهای کارگری به عنوان یک ضرورت تاریخی

هجومی همه جانبه از طریق عدم پرداخت حقوق و دستمزدها در موعد مقرر و به تعویق انداختن آن از ۳ ماه الی ۳۲ ماه و گاهی بیشتر، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء اخراج سازی های گسترده، حمله به سفره خالی کارگران و خالی تر کردن آن با تغییر، تدوین و تصویب قوانین ضد کارگری، خارج کردن طیف وسیعی از کارگران از زیر چتر قوانین حمایتی، تعیین و تحمیل دستمزد های چندین برابر زیر خط فقر و دهها مورد و معضل دیگر همه و همه نشان دهنده ضرورت تشکل یابی طبقه کارگر میباشد .

تمامی فقر و فلاکت و سیه روزی کارگران حاصل عملکرد مبتنی بر استثمار، بهره کشی و مناسبات نا عادلانه ی نظام سرمایه داری میباشد، باید برای یکبار و برای همیشه به این وضعیت غیر انسانی پایان داده شود .

طبقه کارگر برای خلاصی از این وضعیت فلاکتبار و غیر انسانی هیچ راهی جز متحد و متشکل شدن در تشکلهای خویش را ندارد .

قدرت و توان طبقه کارگر برای اعمال اراده و دخالتگری در تعیین سر نوشت خویش بستگی به میزان و درجه ای از تشکل یابی او دارد .

تعرض گسترده نظام سرمایه داری بر علیه منافع کارگران، با حمله به تمامی دستاوردهای طبقه کارگر در طول بیش از یک قرن گذشته، بر ضرورت تاریخی، سازماندهی کارگران از طریق ایجاد تشکلهای کارگری تاکید میکند .

کارگران تنها زمانی میتوانند مطالبات خود را به پیش ببرند که با برنامه عمل و سازمانیافته حرکت نمایند، و این امور در صورتی قابل تحقق هستند که کارگران به تشکلهای خویش دست یافته باشند.

کارگران بدون تشکلهای خود توده های پراکنده ای هستند که تابع حرکت های خود بخودی بوده و هیچگاه قادر به پاسخگویی به نیاز هایشان نخواهند بود.

کارگران برای دخالتگری هر چه بیشتر در تعیین سرنوشت خویش همانند تعیین میزان دستمزد ها، میزان ساعات کار، تامین امنیت شغلی، و تمامی اموری که به نوعی مربوط به رابطه مابین کارگر و کارفرما میشود نیاز به ایجاد تشکلهای خود دارد.

بنابر این بر قوانین سازمان جهانی کار ilo و مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ آن که جمهوری اسلامی نیز آن را امضاء نموده است، ایجاد تشکلهای کارگری، مستقل از نهادهای دولتی و کارفرمایی یکی از پایه ای ترین حقوق شناخته شده ی کارگران میباشد.

بنابر این کارگران حق دارند تشکلهای خود را بدون اینکه نیازی به کسب مجوز از سوی دولت و یا هر نهاد دیگری داشته باشند، ایجاد نمایند، این حق مسلم کارگران است، اقدام به ایجاد تشکلهای کارگری امر خود کارگران میباشد.

اتحاد و همبستگی کارگران و همچنین تشکلهای کارگری تنها، سد و مانع نفوذ پذیری هستند که میتوانند جلوی یکه تازی های سرمایه داران و عوامل و کارگران او را بگیرد.

بنابر این رمز پیروزی و موفقیت کارگران تنها و تنها در ایجاد تشکلهای خویش و بر گذاری منظم مجامع عمومی است.

کارگران باید ایجاد تشکلهای کارگری را به عنوان مبرمترین خواسته در سر لوحه ی مطالبات خود قرار دهند. زیرا کارگران تنها در صورت دستیابی به تشکلهای خود و برگذار منظم مجامع عمومی و شرکت فعال در این مجامع، میتوانند بدون واسطه و بطور مستقیم در تعیین سرنوشت خویش دخالتگری موثر داشته باشند.

بنابر این ما کارگران برای خاتمه دادن به این تمامی این مصائب و برای ایجاد یک دنیای عاری از هر گونه فقر، محرومیت و نابرابری باید پرچم پیش به سوی ایجاد تشکلهای کارگری را در سراسر ایران به احتزاز در آوریم.

بهمن تاجبیک

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری

کارفرما چه نقشی ایفای کند

کارچیست و کارگر کیست ؟

بحث ما از آغاز میشود که اگر بخواهیم معنی کار را بدانیم و به آن آگاه شویم که معنی کاری یعنی چه باید قبل از هر چیز به ماهیت آن پی ببریم .

ماهیت کارچیست ؟ راندمان یا بازده زحمات یک کارگر که از صبح سحر تا غروب آفتاب عرق ریزان کار میکند همان کار است . آیاتابه حال به این مسئله فکر کرده اید؟ خودکار یک شمدانش آموزان در دست دارید، ماشین آخرین سیستمی که آقایان روسا و کارفرمایان در آن راحت می نشینند، نتیجه کاریک کارگراست کار اثر کسبی نیست جز اثر یک کارگر خسته دل خسته روح خسته جسم بادستهای پینه بسته که از صبح زود با چشمانی خسته و خواب آلود از خواب بیدار شده تا غروب آفتاب کاری کند. کارگری که بعضی مواقع طول هفته و حتی ماهها انتظار دیدن زن و بچه های خود را دارد که برای امرار معاش آنان نیروی کارش را فروخته و خود را اختیار کارفرمایان قرار دارد. در رقبات کار شبانه روزی کارگر مبلغ ناچیزی که آن هم هر چند ماه یکبار پرداخت میشود به عنوان دستمزد به او می دهند که آنهم به هیچ عنوان جواب گوی مخرج یک خانواده دوفری هم نمی باشد. خانواده کارگر باید با این مبلغ ناچیز بسوزد چرا؟ کارگر چه گناهی کرده است که باید فقیرترین قشر این جامعه باشد مگر نمی گویند رکن اصلی جامعه را کارگران تشکیل می دهند پس چرا باید از اکثر تولیدات خود محروم باشند، چرا باید کارگران در این جامعه در پائین ترین سطح باشند، چرا کارگران که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند حتی یک نماینده واقعی نیز در مجلس ندارند.

اکثر کارگران در خانه های اجاره ای زندگی می کنند و در شرایط کنونی طبق آمارهای رسمی ۷۰ درصد کارگران قراردادی هستند کارگران قراردادی که محروم از هر حق و حقوقی می باشند چه رسد به آنکه از مسکن مناسب برخوردار باشند. اگر حساب کنید چرخ تولید جامعه در رفاه کامل بسرمی برند در حالیکه خود کارگران در فقر و فلاکت بسر برده و در جامعه آسیب پذیرترین طبقه می باشند. تا جاییکه به عنوان زحمتکش ترین افراد جامعه نه از منزلت و شان انسانی برخوردارند و نه زندگی شایسته انسان دارند. چنانکه هستند، کسانی که وقتی از میادینی که کارگران ساختمانی در آن برای یافتن کار تجمع کرده اند عبور می کنند با چنان حالت چندی آوری به آنان نگاه می کنند که انگار اینان موجودات مضر برای جامعه هستند. در حالیکه اگر کارگران نباشند خانه ای برای زندگی، نه و سانی برای رفاه و آسایش است اگر این کارگران نباشند شما عزیزان نخواهید توانست از این همه امکانات استفاده کنید پس چرا از کارگران حمایت نمی کنید. ما کارگران باید دست در دست هم از حقوقمان دفاع کنیم و قبل از هر کس خودمان باید از یکدیگر حمایت کنیم. همانطور که دیگر اقشار جامعه نیز باید از ما کارگران حمایت کند.

کرم اله مرادی کارگر برق وتاسیسات
۱۳۸۶/۶/۶

تا نهایت ها

آه من زندگی را
تا نهایت ها دنبال می کنم
وجانم را بازمان گره می زنم
و بر گرد انسان و آرزو تا می تنم
و آرزوهای ناتمام را سرشار می کنم
هرچند زندگی
چیزی به جز تصویر کابوسی نیست
هرچند صدایم را در گلو خفه خواهد کرد
نسل نوین زنده دلی شاید
در آینده بگوید:
"بیائید اندوهش را بر او ببخشائیم
که این غم را ز آلودانگیزه سفر او شد
او فرزند نورونکوئی بود"
"اوفریاد فاتح آزاده خوئی بود"

الکساندر بلوک

محبوبه

محبوبه میگفت شوهرم مکانیک بود تا وقتی سالم بود کار میکرد وضع ما بد نبود، اما وقتی ام اس گرفت و فلج شد روزگار از ما برگشت، من ماندم و دو تا بچه ۱۱ساله و ۷ساله و خرج کمر شکن زندگی. دکتر گفت این از بیماری های خاص است، تحمل و دعا به درگاه خدا راه دیگری ندارد. ما یک روز عمر با آبرو زندگی کردیم و خجالت میکشیدیم جلوی مردم دست دراز کنیم، اصلا مردم آنقدر گرفتاری دارند که اگر هنر کنند خودشان بتوانند مشکل خودشان را حل کنند.

شب، ناهار فردا را حاضر میکنم و میگذارم توی یخچال، دخترم رعنا اول میرود سراغ پسر مسعود او را از مدرسه میآورد بعد میاید خانه غذای پدرش را گرم میکند و بعد غذا و داروی او را میدهد و بالاخره بعد از انجام تکالیف مدرسه خود به برادر کوچکترش کمک میکند. آخ که اگر این دختر نبود چقدر زندگی سخت بود. یادم میاید وقتی رعنا دنیا آمد شوهرم چقدر بد اخلاقی کرد، مثل این بود که کفران نعمت شده، خوب جامعه مرد سالاری همین است دیگر.

مادر خدا بیامرزم تعریف میکرد: هر وقت دختر میزاید بابای خدا بیامرزم فحش میداد و بد اخلاقی میکرد.

ساعت ۶ تا شهر حرکت میکنم که ۷صبح سر کار حاضر باشم. به دخترها و خانمها تعلیم رانندگی میدهم، رفتن و برگشتن هم مسافركشی میکنم، کار مشکلی است بعضی از هنر جوها خیلی خنگ هستند و اعصاب آدم را ناراحت می کنند. شب که میرسم خانه کمر درد دارم، تازه کار منزل و نق زدن بچهها شروع میشود. شوهرم به سختی حرف میزند، دکتر به من گفته به زودی از حرف زدن هم می افتد. گاهی سر نماز گریه میکنم که خدایا یا شفا بده یا راحتش کن، این که نشد زندگی.

مردی که تا دیروز یک کارگاه بزرگ را اداره میکرد و هر شب دست پر به خانه میآمد، حالا اینطور ذلیل و بد بخت کنار خانه افتاده و ما به خاک سیاه نشسته ایم. دو ماه دیگر موعد اجاره سر می آید، مطابق معمول باید یا به اجاره خانه اضافه کنیم یا باید از این خانه برویم. داروهای شوهرم آنقدر گران است که بخش اعظم درآمدم را می بلعد و دیگر چیزی برای اجاره نمی ماند. آخ که هر سال مجبورم چقدر دنبال خانه بگردم، مگر به این آسانی خانه پیدا می شود، اجاره مثل فشار خون مریض هر سال بیشتر می شود، گاهی که احساس میکنم روزگار خیلی اذیتم می کند یاد کسانی می افتم که از خودم گرفتارترند.

معصومه مثل من مربی رانندگی است، وقتی کمی صمیمی شدیم برایم تعریف کرد که سه تا دختر دارد و شوهرش معتاد است و می خواهد طلاق بگیرد. خیلی سعی کرد ترکش بدهد، کلی خرج کرد اما نشد که نشد از طرف دیگر هم برای دختر بزرگش خواستگار آمده. دخترش گریه می کند که با این خانه خراب و

زهرها همکار دیگر من بود که دیسک کمر داشت اما مجبور بود بخاطر تحصیل دخترش که در شهرستان درس میخواند، کار کند. از شدت درد مرتب مسکن کیخورد و دهانش خشک میشد. بالاخره مجبور شد پول قرض بگیرد و عمل کند، اما بعد توانست تعلیم رانندگی بدهد، یکبار گوشه یک خیابان دیدم داشت دستفروشی میکرد، من را که دید روی خود را برگرداند، من هم به روی خودم نیاوردمو خودم را به آن راه زدم که ترا ندیدم.

صف کسانی که داروهای بیماری های خاص میخوانند اغلب طولانی است تنها حسن آن این است که آدم با درد دل کردن با دیگران کمی سبک و راحت میشود یکی بیماری سرطان دارد، یکی ام اس، یکی مرض قند، دیگری هپاتیت، هر درد بی درمانی آنجا پیدا می شود. یک روز همین طور که دعوای مسافر کشتهای شخصی را تماشا می کردم به خودم گفتم: آخر این هم شد زندگی که آدم از صبح تا غروب دنبال یک لقمه نان برود و همیشه سایه بیماری و مرگ را هم بالای سر خود ببیند.

یادم آمد یک دفعه یکی از هنر جوها که امتحان رانندگی قبول شده بود من را دعوت کرد خانه شان، خانه که نه ویلا، شاید قصر، از خودم پرسیدم: عدل الاهی که میگن همین است؟ بعد زبانه را گاز گرفتم و گفتم استغفرالله، خدایا شکرت!!!! همان روز بود که با مهری آشنا شدم، وقتی چشمهای نم دار من را دید و کمی درد دلم را شنید، خندید و گفت، دوستان عزیز تو تنها که نیستی تمام مردمی که توی این صف هستند کم و بیش درد بیدرمان دارند. گفتم سلامتی که باشد بقیه کمبود های زندگی قابل جبران است، نگاه عمیقی به من انداخت و گفت: گوش کن جانم، من خودم پزشک هستم و خوب می دانم سلامتی یک حالت نسبی و موقت است، پیری و بیماری و مرگ ومیر دیر یا زود سراغ همه میاید، به قول معروف شتری است که در خانه همه میخوابد.

بعد که با مهری بیشتر دوست شدم فهمیدم چه دوست خوب و نازنینی پیدا کرده ام، وقتی قرار شد به خانه جدید اسباب کشی کنیم با من به تمام بنگاه ها و آژانس های املاک سر زد. سر قولنامه تا توانست از صاحبخانه تخفیف گرفت، یادم است که به او گفت، حاج آقا کمک به این مردم ثوابش از زیارت کربلا و مکه هم بیشتر است

تو اسباب کشی اگر او نبود من از عهده کار بر نمابدم، خلاصه آنقدر با بچه های من صمیمی شده بود که بچه ها به او میگفتند خاله مهری.

یک روز از او پرسیدم: راستی مهری تو چرا کار پزشکی نمی کنی، خندید و گفت من که بودم خیلی دوست داشتم دکتر شوم و فکر میکردم اینطور به جامعه بهتر میشود خدمت کرد، بعد که دکتر شدم

مهری یک دفعه ازدواج کرده بود، اما زود جدا شده بود و خودش میگفت: متوجه شدم که اشتباه کردم و بهم دیگر نمی خوریم، این بود قبل از اینکه کار به دعوا و جنجال و بچه دار شدن بکشد، طلاق گرفتم. راقرار نیست که زن و شوهر یک عمر مثل سگ و گربه بهم ببرند و تو سر هم بزنند و اسم آن بگذارند زندگی، تا سر و کله بچه پیدا نشده باید محترمانه از هم جدا شوند. من مدتی پائین شهر تو بخش زنان و زایمان کار میکردم، وقتی زن بیچاره دختر به دنیا میآورد، شوهر به او فحش میداد، گاهی هم کتکش میزد بعضی اوقات زن بیچاره دختر نوزاد را میگذاشت و فرار میکرد. البته مردهای تحصیل کرده عموماً هم از این قاعده مستثنی نیستند، اما من دوست ندارم زیاد راجع به حقوق زن و این حرفها صحبت کنم. وقتب اکثر مردم مجبورند برای یک لقمه نان جان بکنند این حرفها دیگر، زیادی است. نمیدانم چه شد مهری غیبش زد، یکبار تلفن کردم خانه اش، مادرش بریده بریده گفت تشریف بیاورید تا خدمتتان عرض کنم.

گفت: پشت تلفن که نمیشد خیلی از حرفها را زد، اصلاً این دفعه اول نیست که این اتفاق افتاده، مهری از بچگی کله اش بوی قرمه سبزی میداد، پدرش جوشکار بود، از روی داربست افتاد و من با خیاطی و هزار بدبختی بچه هارا بزرگ کردم. مهری از همه با استعداد تر و مهربانتر، اما کله شق و نترس بود، به قول مادرم این آدمها سر سالم به گور نمی برند!!!! باز دوباره من تنها شدم، هیچکس آدم پیر و فقیر را دوست ندارد، همه دوست دارند او زودتر بمیرد تا راحت شوند، اشک روی گونه های چروکیده و استخوانی او جاری شد.

۸۶/۱/۲۳

کارگران زندانی آزاد باید گردند.